

بررسی آرمانشهر مردانه و زنانه و تقابل‌های آن‌ها در ۶ رمان معاصر

مینا خالقی^۱، فاطمه محسنی گرده کوهی^۲، فاطمه حیدری^۳، نسترن صفاری^۴

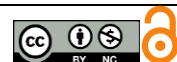
۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: fatemeh.mohseni@iau.ac.ir

چکیده

این پژوهش به بررسی مفهوم آرمانشهر مردانه و زنانه و تقابل‌های میان آن‌ها در شش رمان معاصر ایرانی می‌پردازد. آرمانشهر مردانه اغلب با نمادهای قدرت سنتی، هویت فرهنگی، و مقاومت در برابر تغییرات اجتماعی مدرن تصویر می‌شود، در حالی که آرمانشهر زنانه بر آزادی فردی، برابری جنسیتی، و جستجوی معنوی در برابر محدودیت‌های اجتماعی تأکید دارد. در رمان «مدیر مدرسه» نوشته جلال آل‌احمد، آرمانشهر مردانه در قالب مبارزه با سیستم آموزشی فاسد و تأثیر غرب ظاهر می‌شود، که با بحران هویت فرهنگی تقابل دارد. در «کلنل» محمود دولت‌آبادی، انقلاب ۱۹۷۹ به عنوان نقطه تقابل آرمانشهرهای ایدئولوژیک مردانه (قدرت نظامی) و زنانه (روابط خانوادگی و تغییرات اجتماعی) برجسته است. «زمین سوخته» احمد محمود، جنگ ایران-عراق را به عنوان عرصه‌ای برای تقابل جنسیتی نشان می‌دهد، جایی که تبلیغات جنگی آرمانشهر مردانه را تقویت می‌کند، اما رنج زنان به سوی آرمانشهری جایگزین اشاره دارد. در مقابل، رمان‌های زن‌محور مانند «سهم من» پرینوش صنیعی، زندگی نسل زنان ایرانی را در برابر ساختارهای پدرسالارانه بررسی می‌کند و آرمانشهر زنانه را در قالب مقاومت فردی ترسیم می‌نماید. «طوبی و معنای شب» شهرنوش پارسی‌پور، با ترکیب تاریخ و عرفان، تقابل میان آرمانشهر سنتی مردانه و جستجوی معنوی زنانه را در قرن بیستم ایران نشان می‌دهد. در نهایت، «جزیره سرگردانی» سیمین دانشور، بحران هویت زنان در جامعه مدرن را به تصویر می‌کشد، جایی که آرمانشهر زنانه در برابر سردرگمی اجتماعی قرار می‌گیرد. این بررسی نشان می‌دهد که تقابل این آرمانشهرها بازتابی از تحولات اجتماعی، سیاسی و جنسیتی ایران معاصر است و به سوی بازتعریف هویت جمعی هدایت می‌شود.

کلیدواژگان: آرمانشهر مردانه، آرمانشهر زنانه، تقابل جنسیتی، رمان معاصر ایرانی



شیوه استاندارد: خالقی، مینا. محسنی گرده کوهی، فاطمه. حیدری، فاطمه. و صفاری، نسترن. (۱۴۰۴). بررسی آرمانشهر مردانه و زنانه و تقابل‌های آن‌ها در ۶ رمان معاصر. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۳(۳)، ۱-۲۴.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۶ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۰ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۷ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۵ مهر ۱۴۰۴

The Treasury of Persian Language and Literature

Examining Male and Female Utopias and Their Confrontations in Six Contemporary Novels

Mina Khaleghi¹, Fatemeh Mohseni Gardehkohi^{1*}, Fatemeh Heydari¹, Nastaran Safari¹

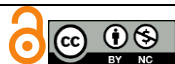
1. Department of Persian Language and Literature, Ka.C., Islamic Azad University, Karaj, Iran.

*Corresponding Author's Email: fatemeh.mohseni@iau.ac.ir

Abstract

This study explores the concept of male and female utopias and the confrontations between them in six contemporary Iranian novels. The male utopia is often depicted through symbols of traditional power, cultural identity, and resistance to modern social changes, whereas the female utopia emphasizes individual freedom, gender equality, and spiritual pursuit against social constraints. In *The School Principal* by Jalal Al-e Ahmad, the male utopia emerges in the struggle against a corrupt educational system and Western influence, confronting the crisis of cultural identity. In Mahmoud Dowlatabadi's *The Colonel*, the 1979 Revolution is highlighted as a turning point of confrontation between ideological male utopias (military power) and female utopias (family relations and social change). Ahmad Mahmoud's *Scorched Earth* presents the Iran-Iraq War as a field of gendered confrontation, where war propaganda strengthens the male utopia, but women's suffering points to an alternative utopian vision. In contrast, women-centered novels such as Parinoush Saniee's *My Share* examine the lives of generations of Iranian women under patriarchal structures and depict the female utopia through individual resistance. Shahrnush Parsipur's *Touba and the Meaning of Night* combines history and mysticism to portray the confrontation between the traditional male utopia and the female spiritual quest in twentieth-century Iran. Finally, Simin Daneshvar's *The Wandering Island* reflects the identity crisis of women in modern society, where the female utopia faces the challenges of social disorientation. This examination reveals that the confrontation of these utopias mirrors the social, political, and gender transformations of contemporary Iran and points toward the redefinition of collective identity.

Keywords: *male utopia, female utopia, gender confrontation, contemporary Iranian novel*



How to cite: Khaleghi, M., Mohseni Gardehkohi, F., Heydari, F., & Safari, N. (2025). Examining Male and Female Utopias and Their Confrontations in Six Contemporary Novels. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 3(3), 1-24.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 May 2025

Revise Date: 01 September 2025

Accept Date: 08 September 2025

Publish Date: 27 September 2025

مقدمه

موضوع آرمان شهر یا مدینه فاضله، فضایی خیالی و ایدئال گراست که انسان در واکنش به نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی زمانه خود، آن را در ذهن می‌پروراند. آرمان شهر از دیرباز در نظام‌های فکری و ادبی، جایگاهی ویژه داشته و بازتابی از تلاش انسان برای ساخت جهانی بهتر، عادلانه‌تر و اخلاق‌مدارتر بوده است. این مفهوم، به‌ویژه در ادبیات داستانی، بستری فراهم کرده تا نویسندگان بتوانند از خلال تخیل روایی، به نقد وضعیت موجود و طرح چشم‌اندازهای مطلوب‌تری از آینده بپردازند. با نگاهی نقادانه می‌توان دریافت که مفاهیم آرمان شهر و مدینه فاضله نه تنها بازتابی از تمایل انسان به بهبود شرایط زیستی خود، بلکه نشان‌دهنده ظرفیت بالای ادبیات برای مواجهه‌ی استعاری و انتقادی با واقعیت نیز می‌باشند. این بازنمایی خیالی، به‌ویژه در روایت‌های داستانی، نه صرفاً گریز از واقعیت بلکه کوششی آگاهانه برای بازسازی جهان بر پایه ارزش‌های انسانی است. در نتیجه، آرمان شهر در ادبیات را باید نه صرفاً تخیل محض، بلکه نوعی کنش فکری و انتقادی در بستر فرهنگ و جامعه دانست.

در این میان، افلاطون از نخستین متفکرانی است که در آثار خود مانند جمهوری و قوانین، ساختار جامعه‌ای آرمانی را با نظامی عقلانی و طبقاتی ترسیم کرده است. آرمان شهر او، بیشتر متکی بر خرد فلسفی است تا آزادی و تنوع انسانی. مدینه فاضله افلاطون، گرچه از نخستین تلاش‌های نظری برای طراحی جامعه‌ای آرمانی است، اما از منظر امروزی با چالش‌هایی روبه‌روست. تأکید افراطی بر نظم عقلانی و ساختار طبقاتی، نوعی ایستایی و حذف فردیت را در پی دارد که با پویایی جوامع انسانی در تضاد است. در حقیقت، نگاه افلاطونی به آرمان شهر، بیش از آن‌که بر ارزش‌های انسانی چون آزادی و تکرار استوار باشد، تجسمی از نگرش نخ‌ب‌گرایانه و اقتدارمحور در فلسفه سیاسی است؛ و این همان

نقطه‌ای است که سبب می‌شود بازخوانی آن از منظر معاصر، نیازمند نقد و بازنگری باشد.

در دوران معاصر، بازاندیشی در مفهوم آرمان شهر، رنگ‌وبویی نو یافته و با مسئله هویت، جنسیت، قدرت و عدالت اجتماعی گره خورده است. از این رو، آثار ادبی به‌ویژه رمان‌ها، با تکیه بر بازنمایی‌های جدید از زن و مرد، بستری برای ترسیم آرمان شهرهای متقابل بر اساس نگاه جنسیتی شده‌اند. این تحول مفهومی، بیانگر آن است که آرمان شهر دیگر امری مجرد و جهان‌شمول نیست، بلکه در پیوند با زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و نیز تجربه‌های فردی و جمعی شکل می‌گیرد. به‌ویژه ورود مؤلفه‌هایی چون جنسیت و قدرت، سبب شده آرمان شهر نه به‌عنوان یک حقیقت مطلق، بلکه به‌مثابه ساختاری گفتمانی بازتعریف شود. از این منظر، رمان معاصر را می‌توان به‌عنوان عرصه‌ای خواند که در آن کنش‌گران زن و مرد، هر یک روایت خاص خود از جامعه مطلوب را صورت‌بندی می‌کنند؛ روایتی که برخاسته از جایگاه اجتماعی و تجربه زیسته آن‌هاست و به همین دلیل، واجد ابعاد انتقادی، هویتی و حتی مقاومت‌محور است.

آرمان شهر یا مدینه فاضله، طرح یک جامعه‌ی آرمانی و ایدئال است که انسان هرگز از رؤیای زیستن در آن فارغ نبوده است. این مفهوم، ریشه در آرزوی دیرینه بشر برای ساختن جهانی بهتر و عاری از کاستی و نابرابری دارد. در چنین جامعه‌ای، اصول عدالت، آرامش، رفاه و همبستگی اجتماعی محقق می‌شود؛ جامعه‌ای که در آن مشکلات رایج جوامع واقعی وجود ندارد و انسان‌ها به کمال مطلوب نزدیک می‌شوند. شاعران و نویسندگان نیز، به‌ویژه در جوامع گرفتار در بحران‌های سیاسی و اجتماعی، با هدف بیان آرزوهای خود برای آینده‌ای بهتر، دست به خلق تصاویری آرمانی از جامعه زده‌اند. آرمان شهر ادبی، بازتاب نارضایتی از وضع موجود و واکنشی ذهنی به دردهای اجتماعی و سیاسی زمانه است. نویسندگان از طریق نمادسازی و خیال‌پردازی، جهانی متفاوت و

مطلوب را ترسیم کرده‌اند که از وضعیت نامطلوب موجود فراتر می‌رود. این توصیف به‌درستی پیوند درونی میان رؤیایپردازی بشر و آفرینش ادبی را بازنمایی می‌کند. آرمان‌شهر، اگرچه مفهومی ذهنی و خیالی است، اما ریشه در واقعیت‌های تلخ و ناکارآمدی‌های اجتماعی دارد؛ به‌بیان دیگر این مفهوم از شکاف میان آنچه هست و آنچه باید باشد، زاده می‌شود. ادبیات، به‌ویژه در قالب داستان و رمان، ابزار قدرتمندی است که امکان ترسیم این «بایدها» را فراهم می‌آورد. در این میان، خیال‌پردازی نه صرفاً گریز از واقعیت، بلکه شکلی از نقد آن است که به نویسنده اجازه می‌دهد، فارغ از قیدهای محدودکننده‌ی جهان عینی، چشم‌اندازی نو از جامعه‌ی انسانی‌تر، عادلانه‌تر و آرمانی‌تر ترسیم کند. بنابراین، آرمان‌شهر ادبی را می‌توان نوعی کنش انتقادی دانست که با استفاده از نماد و تخیل، از یک سو، بر ناهنجاری‌های اجتماعی انگشت می‌گذارد و از سوی دیگر، افق‌های تازه‌ای برای زیست جمعی پیشنهاد می‌دهد.

ایده‌ی میل به جامعه‌ی آرمانی، سابقه‌ای به‌درازای تاریخ اندیشه‌ی بشری دارد؛ تا آنجا که برخی پژوهشگران، سرآغاز این اندیشه را به هبوط آدم از بهشت نسبت می‌دهند و آن را نوعی بازتاب روان‌شناختی از نیاز انسان به بازگشت به وضعیت ابتدایی صلح و کمال می‌دانند. در این چارچوب، ادبیات به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اندیشه‌ورزی و تخیل، بستری مناسب برای بیان دغدغه‌های آرمان‌خواهانه‌ی بشر فراهم آورده است. طرح نسبت آرمان‌شهر با اسطوره‌ی هبوط، نشان از آن دارد که میل به جامعه‌ی آرمانی نه صرفاً مفهومی تاریخی بلکه نیازی درونی و بنیادین در روان انسان است. همین خاستگاه عمیق سبب شده تا این میل در تمامی فرهنگ‌ها و دوره‌ها به اشکال گوناگون از جمله در ادبیات بازتاب یابد. ادبیات به دلیل ظرفیت بالای آن در به‌کارگیری تخیل و زبان نمادین، بستری بی‌بدیل برای بازنمایی این اشتیاق کهن فراهم می‌آورد. به بیان دیگر نوشتن درباره آرمان‌شهر در ذات خود

نوعی بازسازی بهشت از دست‌رفته در ساحت زبان و روایت است و همین ویژگی به ادبیات نقشی دوگانه می‌بخشد، هم ابزاری برای تفکر و نقد اجتماعی و هم وسیله‌ای برای التیام روانی و امیدآفرینی. در ادبیات معاصر فارسی، علاقه به طرح جامعه‌ای مبتنی بر کمال، عدالت و خیر مطلق از مضامین برجسته به‌شمار می‌رود. آثار نویسندگان و شاعران این دوره، آکنده از مفاهیمی چون رهایی از ظلم، تحقق آزادی، کاهش فاصله‌های طبقاتی، و دفاع از ارزش‌های انسانی است. این ویژگی‌ها، نشانگر آن است که ادبیات معاصر بستر مناسبی برای بازتاب آرمان‌شهرهای ذهنی و فرهنگی نویسندگان فراهم آورده است. تمرکز ادبیات معاصر فارسی بر مفاهیمی چون عدالت، آزادی و رهایی از ستم، نشان می‌دهد که نویسندگان این دوره، ادبیات را نه تنها ابزار زیبایی‌آفرینی، بلکه شیوه‌ای برای اصلاح اجتماعی و بیان دغدغه‌های انسانی می‌دانسته‌اند. آرمان‌شهر در این متون، فقط یک تصور انتزاعی نیست، بلکه واکنشی خلاقانه به واقعیت‌های ملموس اجتماعی و تاریخی جامعه ایران است. ادبیات معاصر، به‌ویژه پس از تحولات سیاسی و فرهنگی قرن اخیر، بدل به آینه‌ای از ناکامی‌ها و آرزوهای مردم شده است؛ جایی که نویسنده، با خلق دنیایی بهتر، هم نقدی به جهان موجود می‌زند و هم دعوتی به تأمل و امید ارائه می‌دهد. چنین نگاهی، گواهی بر بلوغ اجتماعی و سیاسی ادبیات فارسی معاصر است.

از سوی دیگر آرمان‌شهر در ادبیات، نه تنها پناهگاهی خیالی برای گریز از واقعیت‌های تلخ، بلکه ابزاری برای نقد اجتماعی و ساختارشکنی نیز هست. شاعران نیز، همانند نویسندگان، با بهره‌گیری از زبان نمادین و خیال‌پردازی شاعرانه، به ترسیم جهانی بهتر پرداخته‌اند که در آن، مشکلات موجود جای خود را به نظم و آرامش داده‌اند. آرمان‌شهر در شعر، بازتابی از آرزوی شاعر برای بقا، رهایی و معنا یافتن زندگی است. این‌که آرمان‌شهر در ادبیات تنها به‌عنوان گریزگاهی خیالی تلقی نشود، بلکه به‌مثابه ابزار

دوران کودکی، خاطرات گذشته، آسایش و آرامش مطلق و وطن آرمانی نمود می‌یابد (2).

مقاله‌ای دیگر به بررسی آرمان‌شهر در اشعار سعدی و سهراب سپهری می‌پردازد. نویسندگان معتقدند که سعدی با استفاده از زبان و سبک خاص خود، به ترسیم جامعه‌ای مطلوب پرداخته و سهراب سپهری نیز با تمایل به عرفان و مطالعات بودیسم، نوعی حالت قدیس‌گونه در شعر معاصر ایجاد کرده است (3).

نویسندگان دیگری معتقدند که آنچه مشیری به عنوان آرمان‌شهر به دنبال آن است، شامل مدینه‌ای با ویژگی‌هایی از قبیل توجه به ابعاد انسانی، عدالت اجتماعی، مهرورزی و عشق میان همه انسان‌ها است (4).

مقاله دیگری به بررسی قابوس‌نامه از منظر روان‌شناسی مثبت می‌پردازد. نویسندگان معتقدند که عنصرالمعالی با ارائه راهکارهای مناسب در جهت شناخت فضایل مثبت و نیل به سعادت و شادکامی اصیل، به عنوان یکی از آرزوهای دیرینه اندیشمندان، توانسته است فضایل و توانمندی‌های مثبت را با صداقت، فروتنی و آزاداندیشی در اختیار فرزند خویش و سایر جویندگان علم و ادب قرار دهد (5).

پژوهشی دیگر به ترسیم خطوط اندیشه و تبیین نظریه مولانا درباره جامعه آرمانی می‌پردازد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که مثنوی مولانا به عنوان حجت طریقت عارفانه او، پایه‌گذار مفاهیم آرمان‌شهر با محوریت زبان و ادب فارسی بوده است (6).

ادبیات داستانی

ادبیات داستانی یکی از شاخه‌های مهم ادبیات است که به روایت‌های متشور می‌پردازد و شامل گونه‌هایی مانند قصه، رمان، داستان کوتاه و رمانس می‌باشد. این نوع ادبی با بهره‌گیری از عناصر داستانی همچون پیرنگ، شخصیت‌پردازی و فضای داستانی، تجربه‌های انسانی را در قالبی هنری و تخیلی بازنمایی می‌کند. ادبیات داستانی به عنوان بازتابی از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی

ساختارشکنانه‌ای در خدمت نقد واقعیت نیز قرار گیرد، نشان از کارکردی چندلایه و پویا در متن‌های ادبی دارد. شاعر، با تکیه بر زبان نمادین و خیال‌پردازی، نه تنها به ترسیم خواسته‌های شخصی و درونی می‌پردازد، بلکه بی‌آن‌که مستقیم سخن بگوید، نارضایتی‌اش از وضعیت موجود را نیز به تصویر می‌کشد. در این میان، آرمان‌شهر شاعرانه، اغلب رنگی عرفانی، انسانی و درونی‌تر از نوع روایی آن دارد. چنین بازنمایی‌ای، نشانگر آن است که حتی در جهان خیال، میل به اصلاح و معنا بخشی به زندگی، انگیزه‌ای بنیادین برای خلق آثار ادبی بوده است.

با توجه به گستردگی و اهمیت این مفهوم، پژوهش پیش‌رو بر آن است تا به بررسی و تحلیل آرمان‌شهرهای زنانه و مردانه و تقابل‌های آن‌ها در شش رمان معاصر فارسی بپردازد. این مطالعه می‌کوشد نشان دهد که چگونه نویسندگان زن و مرد، بر اساس موقعیت‌های اجتماعی و جنسیتی خویش، تصاویری متفاوت از جامعه‌ی آرمانی ارائه می‌کنند و این تفاوت‌ها چگونه در بافت گفتمانی متون داستانی بازتاب یافته‌اند.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

پژوهشی با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه، گفتمان آرمان‌شهری کتاب مجمع دیوانگان را بررسی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که صنعتی‌زاده با مفصل‌بندی دال‌های سیال حول محور دال مرکزی «تجدد و پیشرفت»، گفتمان آرمان‌شهری خود را شکل داده و با برجسته‌سازی نقاط ضعف گفتمان سنتی، تلاش کرده است تا گفتمان حاکم را به چالش کشیده و نقد کند (1).

پژوهش دیگری با رویکرد تطبیقی، اندیشه آرمان‌شهری در اشعار ژاله اصفهانی و فدوی طوقان را بررسی می‌کند. نویسندگان معتقدند که منشاء شکل‌گیری آرمان‌شهر در سروده‌های این دو شاعر، مشکلات سیاسی، اقتصادی و سقوط آرمان‌های ملی و قومی است. آرمان‌شهر در اشعار آن‌ها در محوریهایی چون بازگشت به

معرفی شده است که با استفاده از زبان هنری، به تبیین و تحلیل مسائل انسانی می‌پردازد، همچنین به‌عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم اخلاقی و اجتماعی در نظام آموزشی مورد توجه قرار گرفته است. مولفان کتاب‌های درسی فارسی دوره متوسطه اول، از داستان‌های مختلف برای آموزش ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی بهره برده‌اند، که این امر نشان‌دهنده نقش آموزشی و تربیتی ادبیات داستانی در جامعه است (7). می‌توان گفت ادبیات داستانی به‌عنوان بازتابی از تحولات اجتماعی و فرهنگی معاصر، با پرداختن به موضوعات جدید و متنوع، نقش مهمی در بازنمایی مسائل اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند و به‌عنوان آینه‌ای از تحولات جامعه عمل می‌نماید.

رمان، به‌عنوان رایج‌ترین و پرنفوذترین قالب داستانی در عصر حاضر، بازتاب‌دهنده واقعیت‌های زندگی انسان معاصر است. این قالب ادبی، با بهره‌گیری از عناصر ساختاری همچون شخصیت‌پردازی، پیرنگ، صحنه‌پردازی، کشمکش و درون‌مایه، جهانی متقاعدکننده و پرجزئیات می‌آفریند. حتی اگر ریشه در افسانه‌ها یا اخبار واقعی داشته باشد، هنگامی به رمان بدل می‌شود که روایتی نو و پرداختی خاص از آن واقعیت ارائه دهد. شناخت رمان و گونه‌های آن، یکی از راه‌های اساسی برای درک فرهنگ، تاریخ اجتماعی، آداب و اندیشه‌های ملت‌هاست؛ به‌گونه‌ای که سنت‌های داستان‌نویسی هر ملت، آیین‌های هویت جمعی او به شمار می‌رود (8). تحلیل شهسواری از جایگاه رمان به‌عنوان قالبی اجتماعی و سیاسی، نکته‌ای اساسی برای فهم کارکردهای چندلایه ادبیات داستانی در عصر معاصر است. آن‌گونه که در مقاله شهسواری آمده، تمرکز بر جنبه‌های ساختاری و روایت‌پردازانه رمان، رویکردی منسجم برای ارزیابی تأثیر این قالب بر اندیشه و فرهنگ عمومی ارائه می‌دهد. از نگاه من، این دیدگاه با موضوع رساله‌ام که به بررسی بازنمایی آرمان‌شهر در رمان معاصر می‌پردازد، ارتباط مستقیمی دارد، چرا که نشان می‌دهد چگونه

رمان‌ها می‌توانند نه تنها بازتابی از وضعیت موجود، بلکه تلاشی برای تصور وضعیت مطلوب باشند.

آرمان شهر

آرمان‌شهر، یا «اتوپیا»، مفهومی است که به جامعه‌ای خیالی و ایدئال اشاره دارد؛ جامعه‌ای که در آن عدالت، صلح، رفاه، آزادی و کمال انسانی به‌طور کامل تحقق یافته است. این واژه نخستین بار توسط توماس مور، فیلسوف و حقوقدان انگلیسی، در اثر معروفش «Utopia» در سال ۱۵۱۶ میلادی به کار رفت. از منظر واژه‌شناسی، «اتوپیا» از دو بخش یونانی «ou» به معنای «نه» و «topos» به معنای «مکان» تشکیل شده است، که در مجموع به معنای «هیچ‌جا» یا «جایی که وجود ندارد» است. در زبان فارسی، معادل‌هایی چون «مدینه فاضله»، «ناکجا‌آباد»، «لامکان» و «شهر نیکان» برای این مفهوم به کار رفته است. در این جوامع فرضی، انسان‌ها به کمال علمی و عملی رسیده‌اند و از هرگونه ظلم، فقر، جهل و بیماری رهایی یافته‌اند (9). این تعاریف نشان می‌دهند که آرمان‌شهر، گرچه مفهومی خیالی است، اما ریشه در تمایل همیشگی بشر به وضعیت مطلوب و رهایی از رنج دارد. به نظر می‌رسد کاربرد گسترده واژه‌هایی همچون «ناکجا‌آباد» یا «مدینه فاضله» در زبان فارسی، بازتابی از همین میل جمعی و ناخودآگاه فرهنگی است که در طول تاریخ در اشکال گوناگون ادبی، فلسفی و دینی تبلور یافته است. در نتیجه، شناخت دقیق این مفهوم نه تنها ما را با رویاهای جمعی بشر آشنا می‌سازد، بلکه بستر مناسبی برای تحلیل تحولات فکری در ادبیات معاصر فراهم می‌آورد.

آرمان‌شهر، به شهری اطلاق می‌شود که دارای ساختاری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی ایده‌آل است، به‌گونه‌ای که بتواند اعضای خود را به حداکثر سعادت ممکن برساند. اندیشه آرمان‌شهر همواره با نوعی نقد وضع موجود همراه است و نویسندگانی مانند توماس مور، با بهره‌گیری از فضای خیالی، طرحی متفاوت از جامعه را در قالب داستان‌های یوتوپیایی ارائه داده‌اند (10). بر این

اساس، به نظر می‌رسد که اندیشه‌ی آرمان‌شهر نه صرفاً یک خیال‌پردازی ادبی، بلکه واکنشی سنجیده به کاستی‌های نظام‌های موجود است. همین خصیصه‌ی انتقادی آن است که آرمان‌شهر را به ابزاری کارآمد برای نقد اجتماعی بدل می‌سازد. از این منظر، آثار یوتوپایی، نه تنها خیال‌پردازانه نیستند، بلکه حاوی تحلیل‌های عمیق از ناکارآمدی‌های نظم حاکم‌اند و به نوعی دعوت به اصلاح و بازاندیشی نیز محسوب می‌شوند.

خاستگاه تاریخی اندیشه آرمان‌شهری

از آغاز تاریخ اندیشه، انسان در رویارویی با ناملایمات، رنج‌ها و بی‌عدالتی‌های جهان پیرامون خود، همواره در پی ترسیم جهانی مطلوب، ایده‌آل و بدون کاستی بوده است. اندیشه آرمان‌شهر در واقع تبلور همین تلاش ذهنی برای فرار از واقعیت تلخ و دستیابی به فضایی خیالی اما معنادار است.

اندیشه آرمان‌شهر، سابقه‌ای دیرینه در تاریخ اندیشه بشر دارد و از کهن‌ترین روزگاران، در قالب اسطوره‌ها، متون دینی، حماسه‌ها و روایت‌های عرفانی مطرح بوده است. در آیین زرتشتی، مفهوم آرمان‌شهر در قالب اندیشه‌هایی چون «فرشکرد» و «ظهور سوشیانت» بازتاب یافته است؛ جهانی که در آن شر مغلوب می‌شود، راستی و داد بر جهان حاکم می‌گردد و انسان به سوی کمال مطلق هدایت می‌شود. این تصویر از جامعه‌ی مطلوب، نه تنها جنبه‌ای دینی و کیهانی دارد، بلکه مبنای بسیاری از جهان‌بینی‌های اجتماعی و تاریخی ایرانیان را شکل داده است. ایده‌ی فرشکرد، بازسازی و نوسازی هستی بر مبنای خیر مطلق، الگویی از آینده‌ی روشن برای بشر ترسیم می‌کند که در آن عدالت، پاکی و جاودانگی تحقق می‌یابد. در تطبیق این اندیشه با دیگر مکاتب شرقی مانند آیین کنفوسیوس نیز شباهت‌هایی در زمینه باور به نظم اخلاقی، عقلانیت حاکم و آرمان‌گرایی اجتماعی قابل مشاهده است (11). این اندیشه‌های کهن، نشانگر پیوند عمیق میان مذهب، فلسفه و تصور آرمان‌شهر در فرهنگ ایرانی-اسلامی است که فراتر از یک

آرمان صرفاً اجتماعی، به نگرشی کیهانی و اخلاقی تبدیل شده است. تطابق این باورها با مکاتب شرقی دیگر، تأکیدی است بر وجود یک الگوی مشترک انسانی در جست‌وجوی نظم، عدالت و کمال، که نه تنها در سطح فردی بلکه در ساختارهای اجتماعی و تاریخی نیز تجلی می‌یابد. بنابراین، فهم ریشه‌های تاریخی و فرهنگی این مفهوم، کلید درک تحول و بسط آرمان‌شهر در ادبیات معاصر و تفکر اجتماعی ایران امروز است.

ریشه‌های اسطوره‌ای آرمان‌شهر در ایران باستان:

اندیشه آرمان‌شهری در ایران باستان، ریشه در اساطیر و متون مقدس دارد. در اسطوره‌های ایرانی، مفاهیمی چون «ورجمکرد» به عنوان نخستین آرمان‌شهر مطرح شده‌اند. در اوستا نیز، مفاهیمی چون «وَنگهوی» (بهترین) و «آشه» (راستی) به عنوان ویژگی‌های جامعه ایده‌آل مطرح شده‌اند. این مفاهیم در شکل‌گیری شهرهای دوره ساسانی نیز تأثیرگذار بوده‌اند، به‌طوری‌که ساختار کالبدی و نظم اجتماعی شهرهای آن دوره، بازتابی از آرمان‌های اسطوره‌ای محسوب می‌شود (12). به نظر می‌رسد آرمان‌شهر در اسطوره‌های باستانی ایرانی، نه فقط یک ساختار ذهنی، بلکه الگویی برای نظم شهری و سامان‌دهی اجتماعی بوده است. پیوند میان اسطوره و شهرسازی نشان می‌دهد که ایرانیان باستان، درک دقیقی از هماهنگی بین فضا، عدالت و کیهان‌شناسی داشته‌اند.

روش‌شناسی

این تحقیق در زمره‌ی مطالعات کیفی قرار دارد و با روش تحلیل محتوای کیفی، توصیفی و تطبیقی انجام شده است. هدف اصلی، بررسی ساختارهای آرمان‌شهری از منظر جنسیتی و واکاوی بازنمایی زنانه و مردانه در متون روایی منتخب است. این پژوهش بر پایه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی پیش رفته و از تحلیل‌های متنی بهره برده است تا بتواند به استخراج مؤلفه‌های مشترک و متقابل میان دو نوع آرمان‌شهر دست یابد.

فرایند تدوین این تحقیق، پس از بررسی مطالعات نظری، مرور ادبیات موضوع و انجام مشورت‌های لازم با اساتید راهنما و مشاور آغاز شد. انتخاب موضوع با در نظر گرفتن چند عامل مهم صورت گرفت: اول، تازگی و بکر بودن موضوع آرمان‌شهر جنسیتی در فضای رمان فارسی؛ دوم، قابلیت تحلیل میان‌رشته‌ای در تلاقی ادبیات داستانی، جامعه‌شناسی و نظریه‌های جنسیت؛ سوم، وجود منابع روایی غنی و متنوع در ادبیات معاصر ایران که می‌توانند بستر مناسبی برای چنین مطالعه‌ای باشند.

در مراحل ابتدایی، این پرسش مطرح شد که آیا تفکیک میان آرمان‌شهر زنانه و مردانه در متون روایی ایرانی معاصر ممکن و قابل استناد است؟ با بررسی پیشینه پژوهش‌ها مشخص شد که این زاویه دید هنوز به‌طور مستقل و تحلیلی مورد توجه قرار نگرفته و همین امر ضرورت انجام چنین پژوهشی را برجسته کرد.

جامعه آماری این پژوهش را رمان‌های معاصر فارسی تشکیل می‌دهند که در آن‌ها بازنمایی جهان آرمانی و دغدغه‌های ایدئولوژیک یا فردی شخصیت‌ها با رویکردی زنانه یا مردانه، نمود قابل تحلیلی دارد. از میان این جامعه گسترده، نمونه‌ای هدفمند و معنادار شامل شش رمان برگزیده شده است. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposeful Sampling) استفاده شده و رمان‌هایی انتخاب گردیده‌اند که هم از نظر ادبی دارای جایگاه شاخصی باشند و هم از منظر مفهومی قابلیت تحلیل دقیق در چارچوب آرمان‌شهرهای جنسیتی را دارا باشند.

نمونه آماری این پژوهش شامل شش رمان معاصر فارسی است که سه اثر از نویسندگان زن و سه اثر از نویسندگان مرد برگزیده شده‌اند. این انتخاب با هدف ایجاد توازنی تحلیلی میان گفتمان زنانه و مردانه در بازنمایی آرمان‌شهر صورت گرفته است. رمان‌های انتخابی عبارت‌اند از:

سهم من اثر پرینوش صنیعی

طوبی و معنای شب اثر شهرنوش پارسی‌پور

جزیره سرگردانی اثر سیمین دانشور

مدیر مدرسه اثر جلال آل‌احمد

زمین سوخته اثر احمد محمود

کلل اثر محمود دولت‌آبادی

معیارهای انتخاب شش رمان در این پژوهش بر اساس شاخص‌هایی چون نمایندگی از گفتمان زنانه و مردانه (سه نویسنده زن و سه نویسنده مرد) شهرت و اعتبار ادبی آثار، معاصر بودن و انطباق آن‌ها با مسائل روز جامعه ایرانی، قابلیت تحلیلی بالا در حوزه مفاهیم آرمان‌شهری (مانند عدالت، آزادی، هویت، مقاومت و رؤیای تغییر)، تنوع سبک و نگاه نویسنده و در نهایت دسترسی کامل به متن آثار برای تحلیل دقیق بوده است. این معیارها به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که امکان تحلیل تطبیقی، ساختاری و مفهومی میان دو رویکرد زنانه و مردانه فراهم شود.

داده‌های این پژوهش از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، بررسی مقاله‌های علمی-پژوهشی و تحلیل مستقیم متون رمان‌های منتخب گردآوری شده‌اند. همچنین از پایان‌نامه‌ها، رساله‌های دانشگاهی و منابع نظری مرتبط با مفهوم آرمان‌شهر، فمینیسم، جنسیت و نظریه‌های اجتماعی نیز استفاده شده است.

در این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تفسیری-تطبیقی بهره گرفته شده است. نخست، مبانی نظری مرتبط با مفهوم آرمان‌شهر از دیدگاه اندیشمندان غربی و نیز متفکران ایرانی و اسلامی بررسی شده است. سپس مؤلفه‌های نظری استخراج شده و در مرحله تحلیل آثار، مبنای بررسی رمان‌ها قرار گرفتند. ساختار تحلیل به‌گونه‌ای طراحی شده که ویژگی‌های آرمان‌شهر زنانه و مردانه، عناصر تقابلی ساز، سبک نوشتاری، تصویرسازی‌های ذهنی و اجتماعی و بازتاب خواسته‌های طبقاتی، جنسیتی و فرهنگی در رمان‌ها به دقت استخراج و تحلیل شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

تحلیل آرمان‌شهر زنانه در رمان‌های زنان نویس

سهم من نوشته پرینوش صنیعی:

رمان سهم من تصویری ژرف و تکان‌دهنده از زیست زنانه در دل جامعه‌ای پدرسالار، سیاسی و متلاطم ارائه می‌دهد. شخصیت اصلی داستان، فریده، دختر نوجوانی از طبقه متوسط جامعه ایرانی، نماینده زنانی است که در چالش با سنت، سرکوب، انقلاب و مهاجرت، در جستجوی بازتعریف جایگاه انسانی خویش‌اند. آرمان‌شهر در این رمان نه تصویری خیالی، بلکه تمنای واقعی یک زیست انسانی و آزادانه است (6). به‌زعم من، سهم من یکی از موفق‌ترین نمونه‌های ادبیات زنانه‌محور است که آرمان‌شهر را به‌جای فضاهای فانتزی، در دل واقعیت‌های دردناک اجتماعی جست‌وجو می‌کند. هم‌ذات‌پنداری با مهتاب برای من تجربه‌ای تأمل‌برانگیز بود. این رمان صدای بی‌صدای زنان ایرانی در سال‌های گذشته است. فریده، روایت‌گر آرزوهای سرکوب‌شده، تصمیمات تحمیل‌شده و رنج‌های عمیقی‌ست که بسیاری از زنان تجربه کرده‌اند. صداقت زبانی، سادگی روایت و پیوند عمیق داستان با واقعیت اجتماعی، از دلایل موفقیت گسترده این اثر است.

پرینوش صنیعی از جمله نویسندگانی است که با بهره‌گیری از دانش روان‌شناسی و تجربه‌ی زیسته‌ی خود در بطن جامعه، موفق شده است روایاتی واقع‌گرا و درعین‌حال تحلیلی از وضعیت زنان در ایران معاصر ارائه دهد. آثار او، به‌ویژه رمان «سهم من»، نه تنها بازتابی از ستم‌های تاریخی و اجتماعی واردآمده بر زنان است، بلکه کوششی آگاهانه برای صورت‌بندی ذهنیت زنانه در مواجهه با ساختارهای قدرت، سنت و نابرابری محسوب می‌شود. نگاه صنیعی در خلق شخصیت‌های زن، متکی بر شناخت عمیق از روان انسان و زمینه‌های فرهنگی است و از همین‌رو، نوشتار او در مرز میان ادبیات داستانی و تحلیل جامعه‌شناختی جای می‌گیرد.

طوبی و معنای شب نوشته شهرنوش پارس‌پور:

رمان طوبی و معنای شب با تکیه بر شخصیت زنانه‌ی محوری خود، طوبی، به ترسیم روایتی اسطوره‌ای-تاریخی از هویت زن

ایرانی در بستر تحولات اجتماعی و سیاسی از اواخر قاجار تا پهلوی می‌پردازد. طوبی از همان ابتدای کودکی، با ذهنی جست‌وجوگر و متفکر، در تقابل با انتظارات سنتی پیرامون زن قرار می‌گیرد. او در فضایی دینی و مردسالار رشد می‌یابد، اما آرمان‌شهر خود را نه در جهان بیرونی، بلکه در دنیای درونی و ذهنی‌اش بنا می‌کند. طوبی در عین درگیر بودن با جبرهای تاریخی و سیاسی، آرمان‌شهر خود را در فضایی فردی و ذهنی می‌سازد؛ فضایی که در آن قدرت دانایی و استقلال زنانه در برابر روایت‌های مردسالار می‌ایستد (13). شخصیت طوبی برای من نماد زن ایرانی‌ای است که نه از طریق مبارزه بیرونی، بلکه با جهاد درونی و آگاهی، هویت خود را بازتعریف می‌کند. این نوع آرمان‌شهر، ظریف و درونی اما بسیار قدرتمند است. طوبی در دل تاریکی‌ها و تناقض‌ها، زیسته و آموخته. او شبیه زنانی‌ست که همه‌چیز را از دست می‌دهند، ولی خود را پیدا می‌کنند. زنانی که سهم‌شان از جهان، همیشه کم است، اما سهم‌شان از رنج، بسیار. و در همین رنج، معنا را می‌زایند.

شهرنوش پارس‌پور از نویسندگانی است که توانسته با تلفیق رئالیسم اجتماعی، زبان نمادین و نگاهی زن‌محور، روایت‌هایی خلق کند که در آن‌ها هویت زن ایرانی در بستر تاریخ، سنت و سرکوب بازخوانی می‌شود. آثار او، به‌ویژه «طوبی و معنای شب»، بیش از آن‌که صرفاً بازتاب واقعیت باشند، تلاشی برای تأویل هستی از منظر زنانه‌اند؛ نگاهی که با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های عرفانی و اسطوره‌ای، تجربه زیسته‌ی زن را به ساحت معنا و شناخت گره می‌زند.

خلاصه رمان «طوبی و معنای شب»:

طوبی، دختری‌ست از خانواده‌ای مذهبی در تهران دوره قاجار و پهلوی، که از همان کودکی، ذهنی متفاوت و جست‌وجوگر دارد. در حالی که دختران هم‌سنش به خیاطی و شوهرداری فکر می‌کنند، طوبی دنبال کتاب است، دنبال معنا، دنبال دانستن. او از همان ابتدا میان آموزه‌های سنتی مذهبی و کشش به آگاهی و مدرنیته در

نوسان است. پدرش، با همه تعصبات، روحی روشن‌فکرانه دارد و او را به مدرسه می‌فرستد؛ و همین شروع مسیر زندگی پرفراز و نشیب طوبی است. طوبی در نوجوانی به عقد مردی درمی‌آید که به‌زور به او تحمیل شده؛ اما از دل این ازدواج، کودکی به دنیا می‌آید که محور اصلی درگیری‌های ذهنی، عاطفی و هویتی اوست. از اینجا به بعد، زندگی طوبی پر از هجرت، آوارگی، جنگ، سیاست، خیانت، عشق‌های ناتمام و جست‌وجوی بی‌پایان برای معنا می‌شود. او از دختری در حصار خانه و سنت، تبدیل می‌شود به زنی که میان خیابان‌ها، زندان‌ها، حرم‌ها و خانه‌های بیگانه، به‌دنبال خویشتن حقیقی‌اش می‌گردد. از دل تجربه‌ها، با مردانی از طیف‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی مواجه می‌شود: اسلام‌گرا، کمونیست، روشن‌فکر غرب‌زده، مرد سنتی، مرد انقلابی، مرد قدرت‌طلب... و در همه آن‌ها، به‌نوعی رد پای سلطه و بی‌مهری به زن را می‌بیند. طوبی یک‌جا نمی‌ماند. نه در خانه، نه در ذهن، نه در باور. او مدام در حال عبور است؛ از یک ایدئولوژی به ایدئولوژی دیگر، از یک شهر به شهر دیگر، از یک مرحله فکری به مرحله بعد. گاهی مذهبی، گاهی انقلابی، گاهی عارف، گاهی پوچ‌گرا... اما هیچ‌کدام خانگی او نمی‌شود. خانه طوبی، خودش است. او در دل آشوب‌های تاریخی و سیاسی، نمی‌خواهد فقط زنده بماند؛ می‌خواهد معنا پیدا کند، حتی اگر معنای زندگی‌اش در خود شب پنهان باشد، یا اصلاً در تنهایی، یا در ذهنی بی‌قرار. طوبی در پایان رمان، به جایی از زندگی می‌رسد که دیگر نه به سیاست دل بسته، نه به عشق، نه به مردان، نه حتی به نجات. فقط خودش است و ذهنی پر از تجربه و زخمی، اما زنده. او حالا زنی ست که از درون ققنوس‌وار سوخته، اما دوباره برخاسته. رمان با همه تلخی‌هایش، به بلوغی زنانه ختم می‌شود: بلوغی بی‌ادعا، بی‌غرور، اما عمیق و انسانی.

جزیره سرگردانی نوشته سیمین دانشور:

رمان جزیره سرگردانی روایتی چندلایه از بحران هویت زن ایرانی در کشاکش سنت و مدرنیته، عقل و احساس، و شرق و غرب است. شخصیت اصلی داستان، هستی دارایی، زنی ست از طبقه‌ای مرفه و تحصیل کرده که ظاهراً آزاد است، اما در درون خود با نوعی خلأ، اضطراب، و بی‌هویتی دست‌وپنجه نرم می‌کند. هستی، میان ارزش‌های نو و کهنه، و میان مردان مختلفی که هر کدام نمادی از ساختارهای سیاسی، فرهنگی و روانی‌اند، در نوسان است. آرمان‌شهر در این رمان نه مقصد، بلکه روندی برای رسیدن به استقلال ذهنی و وجودی است (14). آنچه برای من در این رمان برجسته بود، «فرآیندی بودن» آرمان‌شهر بود. برخلاف آثار مردانه که آرمان‌شهر را نهایی و مشخص می‌دانند، در اینجا زن در دل فرایند و انتخاب‌هاست. هستی نماینده زنانی ست که نه با سنت کنار آمده‌اند، نه مدرنیته آرامشان کرده. زنی میان دو جهان، میان دو زبان، میان دو نوع نگاه به زن بودن. در دل جامعه‌ای که زن را یا در قاب خانه می‌خواهد یا در نقش نماد روشنفکری، هستی سعی می‌کند خودش باشد؛ نه آن‌طور که مردان می‌خواهند، نه آن‌طور که کلیشه‌ها می‌گویند. در پایان رمان، پاسخ روشنی برای سوال‌های هستی داده نمی‌شود، اما خودش تغییر کرده. دیگر آن دختر مردد و وابسته نیست. حالا زنی ست که تنهایی‌اش را می‌فهمد، غیبت مانی را تاب می‌آورد، و در دل همین سرگردانی، خودش را از نو می‌سازد. این رمان، داستان زنی ست که در دل آشفتگی‌های اجتماعی و عاطفی، باید خودش را از نو تعریف کند. نه برای دیگران، نه برای نقش‌ها و هنجارها، بلکه برای خودش. و این، سهم واقعی اوست از زندگی: خودشناسی، رهایی و بلوغ.

سیمین دانشور را باید از پیشگامان روایت‌پردازی زنانه در ادبیات مدرن فارسی دانست؛ نویسنده‌ای که با نثری اندیشمندانه و ساختاری فلسفی، هویت زن را نه فقط در نسبت با جامعه، که در نسبت با خود و معنای هستی جست‌وجو می‌کند. در رمان‌هایی چون جزیره سرگردانی، دانشور از مرز بازنمایی صرف وضعیت

تحلیل آرمان‌شهر مردانه در رمان‌های مردان نویس

مدیر مدرسه نوشته جلال آل‌احمد:

رمان مدیر مدرسه اثری کلیدی در بازنمایی آرمان‌شهر مردانه‌ی روشنفکری دهه ۳۰ ایران است؛ آرمان‌شهری که نه در آینده‌ای فانتزی، بلکه در دل نهادهایی مثل مدرسه، آموزش، وجدان کاری و اصلاح‌گری اجتماعی شکل می‌گیرد. این رمان، تصویری واقع‌گرایانه و تلخ از ساختار فاسد نظام آموزشی، بوروکراسی اداری و جامعه‌ای درگیر رکود اخلاقی ارائه می‌دهد. شخصیت اصلی در تلاش برای ایجاد تغییر، گرفتار چرخه‌ای از ناکارآمدی، فساد و بی‌تفاوتی می‌شود. آرمان‌شهر مردانه در این اثر، نوعی جامعه متعهد و اخلاق‌مدار است که ریشه در آموزه‌های روشنفکری دهه ۳۰ دارد (۱۵). به نظر من، آل‌احمد با نگاهی تلخ اما هشداردهنده، تصویری از آرمان‌شهر ارائه می‌دهد که در آن نه عدالت انتزاعی، بلکه مدیریت اخلاق‌مدار و عدالت قابل تحقق دغدغه اصلی است. این نگاهی است که هنوز هم در بسیاری از نهادها مغفول مانده است.

رمان مدیر مدرسه را می‌توان روایتی از آرمان‌شهر ناکام مردانه دانست؛ جایی که راوی (یک مرد روشنفکر، معلم، و دغدغه‌مند) می‌کوشد فضای یک مدرسه را - که در نمادپردازی اجتماعی، نماینده‌ای از جامعه است - با اخلاق، نظم و عدالت احیا کند. او در آغاز، تصویری ذهنی از محیطی سالم، مؤثر و انسانی در سر دارد؛ تصویری که در واقع نوعی آرمان‌شهر کوچک مردانه است؛ جایی برای مسئولیت، اقتدار اخلاقی و تأثیرگذاری. اما به مرور، ساختار پوسیده، روابط قدرت، فساد اداری و فشارهای معیشتی، این آرمان را از درون تهی می‌کنند. آرمان‌شهر راوی، به پادآرمان‌شهری در دل واقعیت تبدیل می‌شود؛ جایی که نه تنها هیچ تغییری حاصل نمی‌شود، بلکه خود راوی نیز در معرض خطر استحاله قرار می‌گیرد. در این میان، باید توجه داشت که رمان از منظر مردانه نوشته شده و تمام ساحت‌های آرمان‌گرایی، کنش‌گری

زنان فراتر می‌رود و به ترسیم فرایند تردید، آگاهی و انتخاب در ذهن زن ایرانی می‌پردازد. نوشتار او، آکنده از گفت‌وگو با سنت، مذهب، مدرنیته و عشق است؛ و دقیقاً در همین لایه‌های میان‌متنی است که صدای زن، به مثابه فردی متفکر و کنش‌گر، شنیده می‌شود.

خلاصه رمان «جزیره سرگردانی»:

هستی دارای دختری ست از طبقه‌ای مرفه، تحصیل‌کرده و امروزی، که در ظاهر همه‌چیز دارد: زیبایی، ثروت، استقلال نسبی، و آزادی انتخاب. اما در درون، دچار نوعی خلأ و سرگردانی ست که خودش هم آن را به درستی نمی‌شناسد. او به دنبال معنا، عشق و هویتی ست که میان سنت و تجدد، عقل و احساس، جامعه و فرد، گم شده است. هستی عاشق مانی است؛ پسری مرموز، عارف‌مسلك، نقاش و فیلسوف‌گونه که برخلاف مردهای معمول اطراف هستی، نگاهی به زن و زندگی متفاوت است. مانی برای هستی مثل پنجره‌ای ست رو به دنیایی دیگر؛ دنیایی که در آن عشق با اندیشه، شور با معنا، و زن با روح خود برابر است. اما این عشق سرانجامی تلخ دارد. مانی ناپدید می‌شود؛ گفته می‌شود که کشته شده، اما جسدی نیست، قطعیتی نیست، خبری نیست. فقط غیبت است و خاطره. هستی می‌ماند با یک دل شکسته و دنیایی پر از سوال. او وارد مرحله‌ای از زندگی می‌شود که انگار خودش را هم دیگر نمی‌شناسد. حس می‌کند در یک جزیره افتاده، بی‌قطب‌نما، بی‌نقشه، و بی‌امید. جزیره‌ای از سرگردانی. در نبود مانی، هستی به مرور از زنی وابسته به عشق، به زنی متفکر، خویشتن‌نگر و پرسش‌گر تبدیل می‌شود. او از پناه بردن به عقل غربی و منطق خشک فاصله می‌گیرد و در دل تاریکی‌های درون خود، به مفاهیمی مثل عشق، مرگ، خدا، عرفان و خودشناسی نزدیک می‌شود. او با گذشته، خانواده، ترس‌ها و تنهایی‌اش روبه‌رو می‌شود و به جست‌وجوی حقیقتی شخصی می‌رود؛ حقیقتی که در هیچ کتاب درسی و نظریه اجتماعی نیست، بلکه در دل تجربه، رنج، و شهود زنانه نهفته است.

و درگیری با ساختار، در اختیار شخصیت مرد است. در رمان، نه از نگاه زنانه خبری هست، نه از حضور مؤثر زنان. زن در این روایت، غایب یا حاشیه‌ای است؛ و این غیبت، خود نشانه‌ایست از جهان‌بینی مردم‌محور راوی و جامعه‌ای که دغدغه‌ی ساختن را تنها به دوش مرد می‌گذارد و زن را از دایره‌ی کنش حذف می‌کند. از این جهت، مدیر مدرسه را می‌توان در کنار رمان‌هایی چون سهم من، جزیره‌ی سرگردانی و طوبی و معنای شب قرار داد؛ با این تفاوت که در آن آثار، زنان در پی ساختن آرمان‌شهر خود هستند، حال آنکه در مدیر مدرسه، آرمان‌شهر مردانه، در برخورد با فساد ساختاری، به سرعت فرومی‌پاشد. در نتیجه، این رمان از نظر سبک، زبان و محتوای اجتماعی، امکان مقایسه‌ی روشنی با تصویرهای زنانه از آرمان‌شهر دارد و می‌تواند یکی از نمونه‌های مهم سقوط یوتوپای مردانه در ادبیات معاصر فارسی به‌شمار رود.

جلال آل‌احمد از نویسندگانی است که نوشتارش همواره درگیر بحران هویت، تضادهای اجتماعی و نقد ساختارهای رسمی بوده است. او با زبانی صریح و نگاهی انتقادی، تجربه زیسته‌ی روشنفکر ایرانی را در دل تناقضات فرهنگی و سیاسی به تصویر می‌کشد. در آثاری چون مدیر مدرسه، آل‌احمد از سطح روایت فردی عبور کرده و به ترسیم نوعی ستیز درونی میان خواست اصلاح‌گری و واقعیت‌های تحمیل‌شده می‌پردازد. شخصیت‌های او اغلب در مرز میان انفعال و اعتراض، درگیری و انزوا، به نمادهایی از روشنفکری معاصر بدل می‌شوند.

خلاصه داستان رمان «مدیر مدرسه» اثر جلال آل‌احمد:

راوی داستان، یک معلم سابق است؛ مردی خسته، دل‌زده از بوروکراسی و زندگی بی‌در و پیکر اداری، که تصمیم می‌گیرد مدتی از تدریس کنار بکشد و در عوض، مدیر مدرسه‌ای کوچک و کهنه در جنوب شهر تهران شود. در ظاهر، شغل مدیری ساده‌تر و آبرومندتر به نظر می‌رسد، اما به مرور روشن می‌شود که این تصمیم آغاز فرو رفتن در گردابیست از فساد، فشار، بی‌نظمی، آدم‌های

فرصت‌طلب و ساختارهای پوسیده. راوی با مجموعه‌ای از شخصیت‌های ریز و درشت روبه‌رو می‌شود: از ناظم مکار و زرنگ گرفته تا مستخدمی تنبل، والدینی باج‌گیر، بچه‌هایی ره‌اشده و آموزش و پرورش که نه آموزش است، نه پرورش. به تدریج درمی‌یابد که در این سیستم، صداقت و وجدان کاری نه تنها پاداشی ندارد، بلکه مایه دردسر است. او می‌خواهد آدم حسابی بماند، اما شرایط مدام به او فشار می‌آورد که یا خودش را با فساد تطبیق دهد، یا کنار برود. درگیری او با خودش، با سیستم، با آدم‌های اطراف و حتی با نیازهای مالی‌اش، باعث می‌شود کم‌کم از آنچه بود فاصله بگیرد. او از یک معلم ساده، به مدیری تبدیل می‌شود که گاهی از خودش می‌ترسد. راوی در واقع نماد روشن‌فکریست که می‌خواهد با «درست‌کاری فردی» جامعه را اصلاح کند، اما در عمل با دیوار واقعیت تلخ، فقر، فساد و ریاکاری ساختاری روبه‌رو می‌شود. مدرسه در این رمان، یک جامعه‌ی کوچک است؛ جایی که هرکس به فکر منافع خودش است و آرمان‌ها جایی در آن ندارند. در پایان، راوی خسته و بریده، خودش استعفا می‌دهد. نه از سر شکست، بلکه از سر خستگی و انزجار. از مدرسه بیرون می‌زند و در خیابان، با خودش فکر می‌کند که کجا برود، چه کند. و این سردرگمی، پایان صادقانه‌ایست برای مردی که فقط می‌خواست آدم خوبی بماند، اما نتوانست در سیستمی که برای آدم خوب بودن ساخته نشده.

زمین سوخته نوشته احمد محمود:

رمان زمین سوخته احمد محمود، نمونه‌ای شاخص از گفتمان آرمان‌شهر مردانه در بستر جنگ و ویرانی است؛ اما برخلاف بسیاری از متون حماسی و ایدئولوژیک، آرمان‌شهر در این رمان نه در پیروزی و قهرمانی، بلکه در تلاش برای بقا، وفاداری به خاک، و حفظ کرامت انسانی در دل فاجعه تعریف می‌شود. زمین سوخته داستان مقاومت، رنج و ویرانی است؛ روایتی از جنگ ایران و عراق و تأثیر آن بر انسان خوزستانی. شخصیت اصلی رمان نه یک قهرمان

نظامی، بلکه انسانی عادی است که در دل ویرانی به دنبال معنای زندگی می‌گردد. آرمان‌شهر مردانه در این اثر، در دل «دفاع» و «نجات خانه» تعریف می‌شود (16). برای من، آرمان‌شهر در این رمان نه ایده‌آلی انتزاعی، بلکه حس تعلق و پیوند با خاک و مردم است. این نگاه مردانه به آرمان‌شهر با روایت‌های زنانه تفاوت بنیادین دارد. زمین سوخته بیش از آن‌که درباره جنگ باشد، درباره زیستن در دل فاجعه است؛ درباره تلاشی انسانی برای زنده ماندن و زنده ماندن را معنا کردن، حتی بر زمینی که شعله‌ور است. رمان زمین سوخته احمد محمود، تصویری برجسته از ویران‌شهری مردانه ارائه می‌دهد که در آن، آرمان‌شهرهای فردی و جمعی در تقابل مستقیم با واقعیت خشونت‌بار جنگ، فرو می‌پاشند. این اثر، برخلاف گفتمان رسمی و حماسی مسلط بر ادبیات جنگ، با تمرکز بر تجربه‌ی مردی عادی از طبقه‌ی متوسط، نشان می‌دهد که چگونه آرمان‌های مردانه‌ای چون نان‌آوری، محافظت از خانواده، و ثبات اقتصادی و اجتماعی، زیر آوار بمباران و آوارگی از معنا تهی می‌شوند. در این روایت، جنگ نه صحنه اثبات قهرمانی، بلکه بستری برای فرسایش هویت و ناتوانی در ایفای نقش‌های تثبیت‌شده مردانه است. محمود با حذف قهرمان‌های آرمانی و جایگزینی آن‌ها با شخصیت‌هایی صادق، متزلزل و انسانی، بنیان‌های سنتی آرمان‌شهر مردانه را به چالش می‌کشد. در تقابل با این تصویر، زنان نیز نه از منظر قدرت‌مندی قهرمانانه، بلکه به‌مثابه عاملان سکوت، مراقبت، و دوام‌پذیری حضور دارند؛ نقشی که در دل ویران‌شهر، ماهیت زنانه‌ای از آرمان‌شهر را در خاموشی و تداوم زندگی باز می‌نمایاند. بنابراین، زمین سوخته از طریق بازنمایی شکست آرمان‌شهر مردانه و شکل‌گیری مقاومت‌های بی‌صدا و زیرپوستی، بستری مناسب برای تحلیل تقابل دوگانگی آرمان‌شهرهای جنسیتی در ادبیات معاصر فارسی فراهم می‌سازد. احمد محمود نویسنده‌ای واقع‌گرا و درعین حال انسان‌محور است که ادبیات را ابزاری برای ثبت تجربه‌های جمعی و بازتاب وجدان

اجتماعی مردمان فرودست می‌داند. در رمان‌هایی چون زمین سوخته، او با زبانی ساده اما پر قدرت، تصویری ملموس از زندگی مردم جنوب ایران در بستر جنگ و بحران ارائه می‌دهد. نوشتار محمود آینه‌ای از تاریخ معاصر است؛ نه از منظر قدرت و سیاست، بلکه از چشم‌انداز انسان رنج‌کشیده‌ای که در دل ویرانی، همچنان به دنبال معنا، کرامت و ایستادگی است.

خلاصه رمان «زمین سوخته»:

رمان زمین سوخته تصویری مستندگونه و واقع‌گرایانه از آغاز جنگ ایران و عراق و تأثیرات ویرانگر آن بر زندگی مردم جنوب ایران، به‌ویژه شهر آبادان، ارائه می‌دهد. داستان از روزهای نخستین تهاجم ارتش عراق به خاک ایران آغاز می‌شود و در دل فضایی پر آشوب و بحرانی پیش می‌رود که در آن، شهروندان عادی قربانی خشونت، ناامنی و فروپاشی نظم اجتماعی می‌شوند. راوی داستان، مردی از طبقه متوسط و ساکن آبادان است که با نگاهی بی‌طرف و عاری از شعارزدگی، روایت‌گر تجربه‌های تلخ و عینی خود و اطرافیانش از جنگ است. مخاطب با او به کوچه‌های متروک آبادان، به خانه‌هایی که زیر بمب و گلوله فرو ریخته‌اند، و به صف‌های نان و پناهگاه‌های موقت می‌رود. در این روایت، قهرمان‌سازی جایی ندارد؛ مردم نه برای فداکاری‌های اسطوره‌ای، بلکه برای بقا، برای حفظ کرامت انسانی در دل آوار و دود تلاش می‌کنند. احمد محمود در زمین سوخته تصویری ضدآرمان‌شهری و ضدحماسی از جنگ ترسیم می‌کند. او با حذف عنصر قهرمان‌محور، بر وجه انسانی و تراژیک جنگ تأکید می‌گذارد و نشان می‌دهد که چگونه جنگ، حتی پیش از آن‌که به میدان‌های نظامی مربوط باشد، زندگی روزمره را نابود می‌کند و پیوندهای اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی را می‌گسلد. روایت محمود سرشار از جزئیات مستند اجتماعی و روان‌شناختی است که چهره‌ای ملموس از وضعیت نابسامان مردم جنوب در آغاز جنگ ارائه می‌دهد. در کنار همه‌ی این ویرانی‌ها، نشانه‌هایی از ایستادگی و استمرار زیستن نیز به چشم می‌خورد.

مقاومت در این رمان نه در صحنه‌های پرشور نظامی، بلکه در پایداری خاموش مردمی نمایان می‌شود که خانه‌های خود را ترک نمی‌کنند، که با وجود گلوله و بی‌برقی و قحطی، همچنان نان می‌پزند، فرزندان‌شان را پنهان می‌کنند، و امید را در سکوت حفظ می‌نمایند.

زمان و بستر تاریخی رمان: جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹، به‌ویژه روزهای آغازین تهاجم نظامی به شهر آبادان، فضای تاریخی و اجتماعی داستان را شکل می‌دهد. شهر جنگ‌زده، آغشته به وحشت، مقاومت، مهاجرت و ویرانی است.

کلنل نوشته محمود دولت‌آبادی:

رمان کلنل محمود دولت‌آبادی، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های بازنمایی ویران‌شهر مردانه در ادبیات معاصر فارسی است؛ جهانی مملو از سرکوب، زوال، خشونت ساختاری و شکست ایدئولوژی‌ها. این رمان روایتی پر از درد، تاریخ و سرکوب است؛ داستانی که قهرمان آن، مردی میانسال، در میانه شکست‌های ایدئولوژیک، خشونت نظامی و فروریختن ارزش‌ها گرفتار است. شخصیت اصلی رمان، مردی میانسال با گذشته‌ای نظامی است که اکنون در میانه‌ی فروپاشی آرمان‌های سیاسی و خانوادگی، در نوعی بی‌پناهی کامل زیستی و ذهنی گرفتار آمده است. آرمان‌شهر مردانه در این اثر نه تجلی در قدرت، بلکه تمنای رستگاری در دل فروپاشی است (۱۷). شخصیت کلنل به‌نظم بازتاب روشنفکر شکست‌خورده ایرانی است که دیگر نه در قدرت، نه در زبان، و نه در جامعه، پناهگاهی نمی‌یابد. آرمان‌شهر او نه‌تنها دور، بلکه غیرممکن است. رمان کلنل اثر محمود دولت‌آبادی، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های بازنمایی ویران‌شهر مردانه در ادبیات معاصر فارسی است؛ جهانی پر از سرکوب، فروپاشی، خشونت ساختاری و زوال تدریجی امید که در آن، مردان دیگر قهرمان نیستند، بلکه قربانیان چرخه‌های معیوب قدرت و ایدئولوژی‌اند. کلنل، که زمانی نماد نظم، اقتدار و میهن‌دوستی بوده، در گذار

تاریخی پس از انقلاب، به چهره‌ای ویران‌شده و مطرود بدل می‌شود؛ او نه‌تنها در مناسبات اجتماعی حذف شده، بلکه در خانواده خود نیز با ناکامی‌های عمیق پدرانه مواجه است. فرزندان او، هرکدام بازتابی از مسیرهای شکست‌خورده نسل‌های مختلف جامعه‌اند که یا در بندند، یا کشته شده‌اند، یا در جنون و انزوا فرو رفته‌اند. این الگوی فروپاشی، تجسم عینی مرگ آرمان‌شهر مردانه‌ای است که با مفاهیمی چون قدرت، کنترل، وطن‌پرستی و نقش سرپرستی تعریف می‌شود. در تقابل با این تصویر، زنان در رمان، به‌ویژه دختر کلنل (پروانه)، حامل نوعی کنش سیاسی خاموش اما مقاوم‌اند؛ آنان با وجود قربانی‌شدن، شکل دیگری از پایداری و جسارت را عرضه می‌کنند که گرچه به شکست می‌انجامد، اما از جنس پایداری است. بنابراین، کلنل نه‌تنها روایتگر انحلال هویت مردانه در بستر خشونت و استبداد سیاسی است، بلکه امکان تحلیل شکاف‌ها و تناقض‌های میان آرمان‌شهرهای زنانه و مردانه در جامعه‌ای در حال گذار را نیز فراهم می‌آورد. روایت رمان، ساختاری غیرخطی دارد و با زبانی شاعرانه، تراژیک و بسیار تلخ، تصویرگر زوال فردی و جمعی است. کلنل بیش از آنکه داستان فردی یک پدر داغ‌دیده باشد، تمثیلی از زوال نسل‌ها، ناکامی آرمان‌ها و تباهی وطن است؛ وطنی که هم فرزندان خود را بلعیده و هم پدران را به فراموشی سپرده است.

محمود دولت‌آبادی نویسنده‌ای است که با زبانی ریشه‌دار در فرهنگ بومی و دغدغه‌هایی فلسفی و تاریخی، روایت‌هایی می‌آفریند که به ژرفای ذهن و حافظهٔ جمعی ایرانیان نقب می‌زند. آثار او، به‌ویژه کلنل، بازتاب بحران‌های ایدئولوژیک، شکست‌های تاریخی و جست‌وجوی رستگاری در دل ویرانی‌اند. دولت‌آبادی با تکیه بر ساختارهای پیچیدهٔ روایی و شخصیتی، نه‌فقط تجربه فردی، که روان‌پریشی اجتماعی یک ملت را در مواجهه با خشونت، سکوت و سرکوب به تصویر می‌کشد. صدای او، صدای وجدان معترض تاریخ معاصر ایران است.

خلاصه رمان «کلنل»:

رمان کلنل در دل شب‌های بارانی و تاریک یکی از سال‌های دهه شصت ایران آغاز می‌شود. شخصیت اصلی داستان، افسر بازنشسته‌ای از ارتش شاهنشاهی است که تنها با عنوان «کلنل» شناخته می‌شود. او مردی منزوی، افسرده و شکسته است که در خانه‌ای فرسوده و نمور زندگی می‌کند؛ خانه‌ای که خود نمادی از ویرانی درونی و بیرونی شخصیت اوست. در همان آغاز رمان، مردی از سوی نیروهای امنیتی می‌آید و از کلنل می‌خواهد که برای تحویل گرفتن جسد دخترش، پروانه، به سردخانه بیاید؛ دختری که فعال سیاسی بوده و در زندان کشته شده است. این واقعه، کاتالیزوری برای به جریان افتادن زنجیره‌ای از خاطرات، دردها، شکست‌ها و سرافکندگی‌های کلنل در طول چند دهه از تاریخ معاصر ایران می‌شود. در طول روایت، کلنل با خاطرات پنج فرزند خود روبه‌رو می‌شود: پسر بزرگش، امیر، در جنگ کشته شده؛ پسر دیگرش، مسعود، که زمانی فعال چپ‌گرا بوده، اکنون در وضعیتی نامعلوم به سر می‌برد؛ دخترش، پروانه، در زندان کشته شده؛ پسر دیگرش، فرهاد، پس از شکنجه دچار اختلال روانی شده و در تیمارستان است؛ و کوچک‌ترین پسرش، که بی‌نام و نشانی‌اش خود گویای بحران هویت است، زیر فشار شرایط نابود شده است. همسر کلنل نیز پیش‌تر خودکشی کرده و زندگی خانوادگی او به کلی از هم پاشیده است. در این میان، خود کلنل نیز نه‌تنها از جامعه طرد شده، بلکه در درون خود گرفتار وجدان معذب، پشیمانی‌های عمیق و تنهایی سهمگین است. او که زمانی به‌خاطر میهن‌دوستی و وظیفه‌شناسی، از دستور کودتای ۲۸ مرداد سر باز زده بود، حالا در میانسالی، بی‌پاداش و بی‌پناه مانده است. او هر شب با خود و سایه‌های گذشته‌اش گفت‌وگو می‌کند، به گور همسرش پناه می‌برد، و در پایان، جسد پروانه را در باغچه دفن می‌کند؛ باغچه‌ای که اکنون تبدیل به گورستان همهی امیدها، فرزندان و آرمان‌هایش شده است.

مقایسه تطبیقی آرمان‌شهر زنانه و مردانه در شش رمان معاصر

مقایسه آرمان‌شهرهای زنانه و مردانه در شش رمان مورد بررسی، نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادین در تلقی زنان و مردان از مفهوم رهایی، آزادی، عدالت و تحقق خود است. زنان در رمان‌های سهم من، جزیره سرگردانی و طوبی و معنای شب، آرمان‌شهر را فضایی برای بازتعریف هویت، گریز از سلطه و ساخت جهانی اخلاق‌مدار و همدلانه می‌دانند. در مقابل، مردان در رمان‌های مدیر مدرسه، زمین سوخته و کلنل، آرمان‌شهر را یا از منظر مقاومت در برابر ویرانی تعریف می‌کنند یا در قالبی تلخ، گمشده‌ای در دل تاریخ و سرکوب می‌بینند (18). به‌وضوح دیده می‌شود که زن‌نویسندگان با تمرکز بر درون و مفاهیم روان‌شناختی، آرمان‌شهر را به درون انسان می‌برند، حال آن‌که مردان بیشتر درگیر ساختارهای اجتماعی، تاریخی و سیاسی‌اند.

در آرمان‌شهرهای زنانه، مسئله «هویت» و «جنسیت» محور اصلی است؛ زن در تلاش است تا در جهانی مردانه، صدای خود را بازابد. در رمان‌های مورد مطالعه، شخصیت‌های زن در جست‌وجوی جهانی‌اند که در آن بتوانند خود را از اسارت سنت، سیاست یا مذهب رها کرده و به خودبسندگی برسند. این نوع آرمان‌شهر، گرایشی اگزیستانسیالیستی و فردمحور دارد (19). در تحلیل شخصی، احساس می‌کنم این نگاه زنانه به آرمان‌شهر در ادبیات معاصر ایران، هم ریشه در تجربه‌های زیسته دارد و هم نوعی نقد به ساختارهای فرادستِ پدرسالارانه محسوب می‌شود.

در آرمان‌شهرهای مردانه، به‌ویژه در آثاری مانند کلنل و زمین سوخته، «خاطره» و «تاریخ» نقش اصلی دارند. مردان در این رمان‌ها گرفتار شکست‌های سیاسی و ایدئولوژیک‌اند و آرمان‌شهر را نه در آینده، بلکه در گذشته‌ای ازدست‌رفته یا رؤیایی دور دست می‌جویند. این نگاه اغلب با نوعی حسرت و یأس همراه است (20). این وضعیت نشان می‌دهد که مردان نویسنده، در مواجهه با

وضعیت فعلی جامعه، بیشتر دچار ناامیدی تاریخی‌اند و در حالی که زنان نویسندگان رو به آینده دارند، آنان در گذشته متوقف شده‌اند. زبان در آرمان‌شهرهای زنانه، اغلب احساسی، روان‌شناختی و درونی است. نویسندگان زن با بهره‌گیری از تکنیک‌های سیال ذهن، مونولوگ درونی و روایت‌گری چندلایه، جهانی را می‌سازند که در آن ذهنیت شخصیت زن برجسته می‌شود. در مقابل، زبان در آرمان‌شهرهای مردانه، اجتماعی، تاریخی و گاه خشک و عقلانی است؛ زبان به‌مثابه ابزاری برای نقد قدرت به کار می‌رود (21). تفاوت در زبان، دقیقاً تفاوت در نگاه به جهان را بازتاب می‌دهد. زنان زبان را برای درک خویشتن و مردان برای مبارزه با ساختار به‌کار می‌گیرند. این تفاوت سبکی در خوانش آثار نیز تجربه‌ای متفاوت ایجاد می‌کند.

در سطح ساختار، آرمان‌شهرهای زنانه بیشتر بر تحول شخصیت استوارند؛ طرح داستانی با محوریت بلوغ، آگاهی و گذار از یک بحران درونی شکل می‌گیرد. در حالی که ساختار آرمان‌شهرهای مردانه، عمدتاً بر اساس درگیری با ساختارهای بیرونی (حکومت، جنگ، بوروکراسی) و پایان‌های تلخ و ناکام شکل می‌گیرد (22). به‌نظر من این تفاوت، ناشی از تجربه‌های زیسته متفاوت است؛ تجربه زنانه درون‌محور و فردی است، در حالی که تجربه مردانه در مواجهه با قدرت بیرونی تعریف می‌شود. همین امر مسیر داستانی را در دو جهت متفاوت هدایت می‌کند.

بازنمایی آرمان‌شهر زنانه در رمان‌ها

در رمان‌های نویسندگان زن، مفهوم آرمان‌شهر عمدتاً بر تحول فردی، مقاومت در برابر ساختارهای سلطه‌گر پدرسالارانه و بازسازی هویت زنانه تأکید دارد. شخصیت‌های زن، در فرآیندی تدریجی، پیچیده و همراه با رنج، به بازشناسی خویشتن، آزادی ذهنی و رهایی از کلیشه‌های جنسیتی می‌پردازند (23). آرمان‌شهر زنانه، نه تصویری کلان، بلکه چشم‌اندازی درونی برای دستیابی به صلح روانی و کرامت انسانی است (24). از نظر ساختاری،

نویسندگان زن غالباً روایت‌هایی درون‌گرا، ذهن‌محور و با زاویه دید اول‌شخص انتخاب کرده‌اند که در آن شخصیت‌ها با خود و جهان پیرامون گفت‌وگوی درونی دارند. تکنیک‌هایی نظیر مونولوگ درونی، بازتاب خاطرات و جریان سیال ذهن، ویژگی این آثار است. برای نمونه، در جزیره سرگردانی سیمین دانشور، شخصیت‌های زن درگیر بحران هویت و جدال درونی هستند که فضایی ذهنی و استعاره‌ای برای بازتعریف آرمان‌شهر فراهم می‌آورد (دانشور، ۱۳۷۵: ۹۵). از نگاه من، این بازنمایی‌ها نشان‌دهنده پاسخی خلاقانه و مقاومتی نسبت به سرکوب‌های تاریخی و اجتماعی زنان است؛ زبان زنانه در این رمان‌ها حامل اعتراض خاموش و فردی است که در جست‌وجوی هویت و کرامت متجلی می‌شود. به بیان دیگر، آرمان‌شهر در آثار زنانه بیشتر به‌مثابه «مأوایی درون‌زاد» و حاصل تجربه زیسته زنان در جامعه‌ای نابرابر بازنمایی می‌شود.

«در آن لحظه‌ای که از دفتر طلاق بیرون آمدم، احساس کردم دوباره متولد شدم. دیگر کسی نبود که برایم تصمیم بگیرد، کسی نبود که فریاد بزند... حالا فقط من بودم، و دنیایی که باید از نو کشفش می‌کردم» (23). این لحظه نماد تولد دوباره زن است؛ نقطه‌ای که آرمان‌شهر نه در بیرون، بلکه در امکان انتخاب و بازسازی فردی معنا می‌یابد. از نظر من، معصومه با گسستن از سلطه، به فضایی درونی از کرامت انسانی قدم می‌گذارد.

«زن درون من گفت: طوبی، تو باید خودت را بشناسی، تو یک زن ایرانی هستی، میان تاریخ و تقدیر سرگردانی... اما هنوز هم می‌توانی خودت را خلق کنی» (24). اینجا آرمان‌شهر، به خودشناسی زن ایرانی در دل تاریخ تعبیر می‌شود. از نظر من، این بازتاب گفت‌وگوی درونی طوبی، بازتاب یک مقاومت ذهنی و ایستادگی در برابر هویت تحمیلی است.

«همه نگاه می‌کردند... حس می‌کردم هر قدمم را باید برای آن‌ها توجیه کنم. دلم می‌خواست داد بزنم: من نه آن زن سستی‌ام، نه

مردی در لباس زن، من هستی ام، فقط هستی!» (25). در این صحنه، بحران هویت و طغیان زنانه به اوج می‌رسد. به‌زعم من، هستی با رد هر دو نقش قالبی، به آرمان‌شهری شخصی و بی‌میانجی نزدیک می‌شود که در آن می‌تواند «خود» باشد.

بازنمایی آرمان‌شهر مردانه در رمان‌ها

در نقطه مقابل، رمان‌های نویسندگان مرد رویکردی کلان‌نگر، تاریخی‌محور و ایدئولوژیک نسبت به آرمان‌شهر دارند. این آثار بر افول آرمان‌های جمعی، ناکامی در تحقق عدالت و فروپاشی ارزش‌های انقلابی تمرکز دارند (26). شخصیت‌های مرد، غالباً با بن‌بست‌های تاریخی و بحران‌های سیاسی مواجه‌اند و آرمان‌شهر در قالب روایت زوال و فقدان بازنمایی می‌شود (27). زبان و شیوه روایت در این آثار عمدتاً سوم‌شخص، توصیفی و واقع‌گرایانه است. برای نمونه، در کلنل، روایتگر به صورت عینی جهان پیرامون را تحلیل و تصویر می‌کند (26). این رویکرد، نشان‌دهنده وابستگی آرمان‌شهر مردانه به زمینه‌های ایدئولوژیک و تحولات بیرونی جامعه است، برخلاف آرمان‌شهر زنانه که خاستگاهی درونی، روان‌شناختی و فردمحور دارد. به اعتقاد من، این تفاوت در زبان و ساختار روایت بازتابی از جهان‌بینی و دغدغه‌های متفاوت جنسیتی است که روایت مردانه را سیاسی و انتقادی می‌سازد.

«این مدرسه فقط یک ساختمان نیست؛ این‌جا جبهه‌ی مبارزه است، جایی که باید آینده‌ی ملت ساخته شود. اما هر بار که به دیوارهایش نگاه می‌کنم، می‌بینم چگونه آرمان‌ها در اینجا به خاک سپرده شده‌اند.» (28، 29). این جمله نشان‌دهنده نگاه تاریخی و سیاسی رمان است که مدرسه را نه تنها محل آموزش بلکه میدان مبارزه‌ای برای تحقق آرمان‌های جمعی می‌داند. بیان این نکته که آرمان‌ها به خاک سپرده شده‌اند، گویای ناکامی و بحران در تحقق آرمان‌شهر مردانه است.

«زمین‌ها سوخته‌اند و قلب‌ها خونین، آرمان‌ها شکست خورده‌اند و دیگر کسی به وعده‌های آن روزها باور ندارد. هرچه بود، در میان

آوارها گم شده است.» (27). این نقل قول به خوبی تصویر زوال آرمان‌های جمعی را در متن رمان منعکس می‌کند. زمین سوخته نمادی از نابودی محیط و جامعه است و هم‌زمان بیانگر شکست آرمان‌ها و ناامیدی مردمان از تحقق عدالت و رفاه است.

«کلنل دیگر آن جوان پرشور نیست؛ زمانه او را از پا درآورده است. در این دنیای سرد و بی‌رحم، رؤیاهای عدالت و آزادی رنگ باخته‌اند و تنها خاطره‌ای تلخ باقی مانده است.» (26). در این جمله، تصویری تراژیک از سرنوشت آرمان‌های مردانه ارائه شده است. کلنل نماینده نسل جوانی است که در مواجهه با بحران‌ها و فشارهای تاریخی، آرمان‌ها و رؤیاهایش را از دست داده و به بن‌بست رسیده است. این بازنمایی، تأکیدی است بر رویکرد انتقادی و تاریخی این رمان‌ها به مفهوم آرمان‌شهر.

تقابل‌ها و شباهت‌های آرمان‌شهر زنانه و مردانه

مطالعه تطبیقی نشان داد که آرمان‌شهر زنانه و مردانه، هرچند در ساختار و محتوای روایت تفاوت دارند، در برخی وجوه به هم نزدیک می‌شوند. مثلاً شخصیت‌های زن و مرد در برخی رمان‌ها با حسرت، شکست معنا و بحران‌های روانی مشترک مواجه‌اند. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که این دو نوع آرمان‌گرایی، بر بستری از تفاوت‌های بنیادین بنا شده‌اند، اما در برخی لایه‌ها نیز به صورت هم‌پوشان و متقاطع ظاهر می‌شوند. آرمان‌شهر زنانه عموماً در فضای ذهنی، خلوت درونی، و تجربه‌های شخصی بازتاب می‌یابد، در حالی که آرمان‌شهر مردانه، بیشتر متکی بر نظم‌بخشی بیرونی، کنش اجتماعی و پایداری در برابر فروپاشی معناست (3، 30). این همپوشانی نشان می‌دهد که آرمان‌شهر نه فقط به جنسیت بلکه به وضعیت زیستی و تاریخی شخصیت‌ها وابسته است. من بر این باورم که جنسیت در روایت، امری سیال است و می‌تواند در لایه‌های مختلف اثر، جایگاه دیگری را به خود بگیرد. در نتیجه، گویی زنان در متن داستانی بیشتر به بازسازی درون می‌اندیشند، در حالی که مردان به بازسازی نظم جهان. از دیدگاه من، این تقابل

بنیادین، نشان می‌دهد که جنسیت، نه فقط یک ویژگی زیستی، بلکه رویکردی هستی‌شناختی به مفهوم «جهان بهتر» است؛ جایی که زن و مرد دو مسیر متفاوت، اما هم‌ارز، برای نجات معنا برمی‌گزینند. «طوبی توی خودش بود. داشت فکر می‌کرد، شاید همه‌ی این سال‌ها را خواب دیده باشد. شاید دنیا اصلاً به خواب زنان شبیه‌تر باشد تا به بیداری مردان.» (24, 31). این جمله، وضعیت زنان‌ای را تصویر می‌کند که در آن، آرمان‌شهر نه در بیرون، بلکه در خیال، خواب و درون بازسازی می‌شود. طوبی در دل بحران، از دنیای واقعی فاصله می‌گیرد و در خلوت ذهنی خود پناهگاهی برای معنابخشی می‌سازد؛ نمونه‌ای از آرمان‌گرایی زنانه که با آگاهی درونی گره خورده است.

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل تطبیقی آرمان‌شهر زنانه و مردانه در شش رمان معاصر فارسی نشان داد که مفهوم آرمان‌شهر در ادبیات داستانی معاصر، نه مفهومی مطلق و ایستا، بلکه ساختاری سیال، موقعیت‌محور و تجربه‌زیسته است که در بستر زیست‌جنسی، تاریخی و اجتماعی شخصیت‌ها معنا می‌یابد. این بازنمایی‌های متنوع و جنسیت‌محور، نشان می‌دهند که ادبیات داستانی بستر مهمی برای گفت‌وگو درباره جامعه مطلوب و مفاهیم کلیدی چون آزادی، عدالت، هویت و رهایی فردی است. آرمان‌شهر در این متون نه یک مقصد قطعی، بلکه مسیری روایی است که در آن شخصیت‌ها از خلال رنج، فقدان و مقاومت به سوی معنایی تازه حرکت می‌کنند.

برخلاف الگوهای سنتی یوتوپیا که معمولاً ساختاری نظام‌مند و ایدئال‌گرا دارند، آرمان‌شهرهای زنانه و مردانه در رمان‌های معاصر ایران، تکه‌تکه، شکسته، ذهنی و گاه توهم‌آلود هستند؛ زیرا بستر تاریخی تولید آن‌ها، نه ثبات، بلکه بحران، سرکوب، جنگ و ناامنی بوده است (30, 32). مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، آن است که رمان معاصر ایرانی، به‌ویژه در دهه‌های پس از انقلاب، آرمان‌شهر را نه به مثابه هدفی دست‌یافتنی، بلکه به‌عنوان یک رؤیای

مدفون‌شده یا خاطره‌ای گمشده ترسیم می‌کند؛ آرمان‌شهر، بیشتر یک مرثیه است تا یک نقشه راه.

آرمان‌شهر زنانه در رمان‌های این پژوهش، فضایی معنابخش، ذهن‌محور، مبتنی بر فردیت، خلوت و طبیعت است؛ فضایی که زن در آن تلاش می‌کند هویت و کرامت خود را بازیابد، اغلب از راه نوشتن، خاطره، تخیل و آگاهی. در برابر آن، آرمان‌شهر مردانه، ساختاری بیرونی‌تر دارد که با کنش‌گری، مقاومت، اخلاق، عدالت و نجات جامعه پیوند خورده است. با این حال، هیچ‌کدام از این آرمان‌شهرها به صورت کامل تحقق نمی‌یابند؛ زیرا ساختارهای سلطه، تاریخ خشونت و بحران‌های وجودی، همواره آن‌ها را در آستانه فروپاشی نگه می‌دارند (3, 33). شاید بتوان گفت که در ادبیات معاصر ایران، آرمان‌شهر بیش از آن‌که نمادی از امید باشد، آینه‌ای است برای نمایش درد؛ چه در زنان و چه در مردان، آرمان‌شهر همچون سایه‌ای است که همواره هست، اما دست‌نیافتنی باقی می‌ماند.

«همیشه دلم می‌خواست فقط یک‌بار، فقط یک‌بار خودم باشم، نه دختر کسی، نه مادر کسی، نه همسر کسی... اما نشد.» (24, 31). این جمله نماینده‌ی اندوه زنانه‌ای است که در ساختارهای سنتی، حتی آرزوی فردیت و استقلال نیز به حسرتی فروخورده تبدیل می‌شود. طوبی نه از بیرون، بلکه از درون سرکوب می‌شود، و آرمان‌شهرش در حسرت همان "خود بودن" شکل می‌گیرد.

«هرچه دویدم، نرسیدم... هیچ‌چیز از آنچه می‌خواستم سهم من نشد. انگار زندگی‌ام را کسی دیگر نوشته بود.» (23). این عبارت آشکارا به شکست رؤیای ساختن یک زندگی معنادار برای زن اشاره دارد؛ زنی که در مسیر آرمان‌شهر، حتی اختیار روایت زندگی خود را ندارد. این شکست، نه حاصل ضعف فردی، بلکه نتیجه ساختاری نابرابر است.

«دلم می‌خواست ایمان بیاورم، اما به چه؟ همه‌چیز سست شده بود، حتی من.» (25). در اینجا نه تنها جهان بیرونی که شخصیت زن نیز

دچار گسست درونی است. تزلزل معنا، پایه آرمان شهر را از بین می‌برد و گفتمان زنانه را وارد قلمرو مشترک با شکست‌های مردانه می‌کند.

«پنج تابوت در زیرزمین خانه‌اش، و او هنوز نمی‌توانست بپذیرد که دیگر چیزی برای نجات باقی نمانده.» (26). در این سطر، رؤیای مردانه با مرگ فرزندان دفن شده و شخصیت اصلی تنها با خاطره‌ای از آرمان‌ها زندگی می‌کند. این حسرت تاریخی، تبدیل به مرثیه‌ای می‌شود که به جای امید، سوگواری در پی دارد.

«دیگر نه خانه‌ای مانده بود، نه شهری، نه خاطره‌ای که آرام کند. فقط صدای خمپاره بود و بوی خاکستر.» (27). اینجا شکست آرمان شهر مردانه با ویرانی‌های جنگ هم‌راستا است. شخصیت مرد، با همه‌ی شجاعتش، تنها نظاره‌گر نابودی جهان پیرامون خویش است. این فروپاشی، مشترک با اندوه زنان در سایر رمان‌هاست.

«من مانده‌ام و یک مدرسه و یک مشت بچه و یک دفتر حضور و غیاب که حتی خودش نمی‌داند چرا باید پر شود.» (28، 29). اینجا، بحران معنا نه با خشونت آشکار، بلکه با بی‌معنایی روزمره و تکرار بی‌هدف جلوه می‌کند. راوی مرد، آرمان‌گرایی را به سخره گرفته و با نوعی یأس و دل‌زدگی، رؤیای اصلاح را بیهوده می‌بیند. از منظر زبان، تکنیک روایت و شیوه‌ی شخصیت‌پردازی نیز تفاوت‌های معناداری میان دو گروه رمان، یعنی آثار نویسندگان زن و مرد، قابل مشاهده است. نویسندگان زن اغلب روایت‌هایی درون‌گرا، ذهن‌محور و مبتنی بر زاویه دید اول شخص را برگزیده‌اند که در آن شخصیت اصلی (اغلب زن) با خود و جهان پیرامونش در گفت‌وگویی درونی و تأمل‌برانگیز قرار دارد. تکنیک‌هایی چون مونولوگ درونی، بازتاب خاطرات، ذهن‌نویسی و جریان سیال ذهن از جمله ویژگی‌های شاخص این آثار به‌شمار می‌رود. در مقابل، نویسندگان مرد بیشتر به روایت‌های سوم شخص محدود، زبان توصیفی و واقع‌گرایانه تمایل نشان داده‌اند؛ زبانی که در آن راوی بیرون از ماجرا به ترسیم جهان پیرامون با

نگاهی عینی و تحلیلی می‌پردازد. این تفاوت‌ها در شیوه روایت نه تنها در لایه‌های صوری اثر، بلکه در ژرف‌ساخت معنایی و نحوه‌ی بازنمایی واقعیت نیز نمود یافته‌اند. در چارچوب نظریه‌های جنسیت، روایت زنانه را می‌توان پاسخی خلاقانه و درون‌نگر به تجربه‌های زیسته، سرکوب‌های تاریخی و تلاش برای شنیده شدن دانست. در حالی که روایت مردانه، برخاسته از موقعیتی اجتماعی با فرصت‌های بیشتر برای کنش جمعی، گرایش به بازنمایی کلان‌نگر، سیاسی و تاریخی دارد. از این‌رو، روایت‌ها در دو گفتمان مجزا بازتاب می‌یابند که از نظر نظریه‌پردازان نقد ادبی معاصر، حاکی از هویت‌های اجتماعی متفاوت و ساختارهای قدرت نابرابر میان دو جنس است.

از نگاه من، این تمایز در روایت‌گری تنها به تفاوت‌های تکنیکی محدود نمی‌شود، بلکه ریشه در جهان‌بینی و دغدغه‌های هستی‌شناختی نویسندگان دارد. زبان زنانه، اغلب حامل اعتراضی خاموش، فردی و درون‌نگر است که در لابه‌لای مونولوگ‌های درونی و جست‌وجوی هویت نمود می‌یابد. در مقابل، زبان مردانه، ساختاری برون‌گرا، خشن، پرخاشگر و ایدئولوژیک دارد که به‌ویژه در روایت‌های انتقادی، با نوعی بدبینی و تلخ‌نگری نسبت به جهان همراه می‌شود. این دوگانگی زبانی، انعکاس مستقیم تفاوت تجربه زیسته میان زنان و مردان در بافتار اجتماعی ایران معاصر است و خود به‌تنهایی دلیلی بر ضرورت مطالعه‌ی جنسیت‌محور در تحلیل ادبیات معاصر به‌شمار می‌رود.

«صدای خودم را نمی‌شنیدم، فقط صدای تپش قلبم را که در سکوت شب، با تمام وجود فریاد می‌زد.» (24). این جمله نمونه‌ای از تکنیک مونولوگ درونی و جریان سیال ذهن است که به شدت با زبان زنانه، درون‌نگر و عمیقاً شخصی هم‌خوانی دارد. زبان شاعرانه و ذهن‌محور، بیانگر تجربه زیسته و آگاهی زنانه است که در تاریکی و خلوت معنا می‌یابد.

احساسات درونی شخصیت زن است. زبان شاعرانه و درون‌نگر، برجسته‌کننده فضای ذهنی و تجربه زیسته زنانه است که روایت از زاویه دید اول شخص عمق می‌یابد.

«می‌نشستم و با خودم حرف می‌زدم، هر کلمه را مثل سنگی به سمت دیوارهای تنهایی‌ام پرت می‌کردم.» (25).

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of utopia in literature has historically served as both a projection of ideal societies and a critical mirror reflecting the shortcomings of existing social orders. Within the Iranian literary tradition, utopian visions have evolved in tandem with political, cultural, and religious transformations, often embodying themes of justice, spirituality, and social order. In contemporary Persian literature, however, these utopias are increasingly gendered, revealing contrasting imaginations between male and female writers and characters. Male utopias tend to emphasize structures of authority, cultural preservation, and collective resistance, whereas female utopias highlight individual freedom, identity reconstruction, and spiritual self-actualization. This study investigates these gendered contrasts by analyzing six contemporary Iranian novels—three authored by women and three by men—demonstrating how male and female writers differently encode utopian desires in response to the

«کلل از پنجره به خیابان نگاه می‌کرد؛ مردمانی که بی‌وقفه در تلاش برای بقا بودند و هیچ‌کس فرصت نمی‌کرد به چیزی جز زندگی روزمره بیندیشد.» (26). در اینجا روایت سوم‌شخص عینی، تصویری واقع‌گرایانه و تحلیلی از جهان بیرونی ارائه می‌دهد. زبان ساده و توصیفی، نشان‌دهنده رویکرد بیرون‌نگر مردانه است که بر کنش اجتماعی و تحلیل شرایط تاریخی متمرکز است.

«در تنهایی اتاقم، خاطرات مثل موج‌های بی‌امان به سراغم می‌آمدند و ذهنم را در بر می‌گرفتند، گاهی آرام، گاهی توفانی.» (23). این توصیف بیانگر استفاده از تکنیک جریان سیال ذهن و تمرکز بر social and historical crises of twentieth-century Iran. Grounded in discourse analysis and comparative literary interpretation, the investigation situates the novels within broader theoretical frameworks of utopian studies and gender discourse. The analysis also draws upon previous scholarly discussions on utopia in classical Persian poetry (3), comparative studies of Arab and Persian women's literature (2), sociopolitical critiques in prose works (1), and religious or mystical frameworks that have historically shaped utopian imagination (5, 6). By foregrounding these intertextual connections, the study argues that the confrontation between male and female utopias in contemporary Iranian novels represents both a continuation of and a departure from traditional Persian literary concerns with justice, order, and transcendence.

The theoretical backdrop of the research highlights how utopian imagination has never been a purely literary endeavor but is instead deeply tied to historical conditions and human

longings. The classical utopias of Plato and Thomas More offered rationally organized or fictionalized ideal states, yet modern reinterpretations underscore how utopias are discursive, contested, and often shaped by gendered experiences (9, 10). Iranian literary heritage is replete with echoes of utopian motifs, from Zoroastrian eschatological visions of “Frashkart” to the mystical formulations of Rumi’s society of love and justice (6, 11). Such foundations have been reframed in modern Persian literature, where utopias emerge not as static images of perfection but as dynamic critiques of patriarchal domination, authoritarian politics, and cultural alienation. This study builds upon these insights to examine how six selected novels articulate utopias through gendered perspectives. The methodology applies qualitative content analysis, focusing on thematic representation, character construction, and narrative strategies to trace the gendered contours of utopian and dystopian imaginaries. In doing so, it contributes to the interdisciplinary dialogue between literature, gender studies, and socio-political critique. Prior scholarship has identified utopia as both critique and aspiration; in Persian contemporary prose, it manifests as an existential struggle for meaning and identity, whether framed by collective memory, war trauma, or the intimate search for selfhood (7, 8).

The analysis of the three women-authored novels reveals that female utopias are primarily inward-looking, psychological, and

resistant to external impositions of power. In Parinoush Saniee’s *My Share*, the protagonist Fereydeh embodies the struggles of Iranian women against patriarchal structures, political upheavals, and migration. Her utopia is not constructed in an abstract or fantastical realm but emerges from the longing for dignity, autonomy, and authentic existence, situating her narrative within an existentialist and feminist framework (6). Shahrnush Parsipour’s *Touba and the Meaning of Night* employs history and mysticism to craft a spiritual utopia rooted in female interiority, as Touba defies patriarchal and political forces through an inner journey toward meaning (13). Parsipour’s narrative, aligned with feminist mystical discourse, depicts utopia as a mental and spiritual construction rather than a political order, resonating with broader female attempts to reconstruct identity in repressive contexts (24). Simin Daneshvar’s *The Wandering Island* articulates utopia as a process rather than a destination: the protagonist Hasti, caught between tradition and modernity, experiences identity crisis yet gradually reconstructs herself by embracing self-awareness and independence (14). These novels collectively illustrate that women writers locate utopia within resilience, consciousness, and the re-articulation of female subjectivity. Their narratives often employ techniques such as interior monologue and stream of consciousness, foregrounding the inner lives of women and reasserting the primacy of personal transformation over external

structures (23). Thus, the female utopia emerges as intimate, resistant, and existentially restorative.

By contrast, the three male-authored novels situate utopia within external structures such as institutions, war, and political ideology, frequently depicting its collapse under the weight of historical and social realities. Jalal Al-e Ahmad's *The School Principal* constructs a male utopia around ethical reform, professional responsibility, and resistance to bureaucratic corruption. However, the protagonist's attempts to restore justice in a decayed school system collapse, symbolizing the impossibility of sustaining male utopias in the face of systemic corruption (15). Ahmad Mahmoud's *Scorched Earth* narrates the devastation of the Iran–Iraq War, where the male utopia of defending homeland and family is shattered under bombardment, displacement, and the erosion of masculine roles (16). The protagonist's struggles depict survival rather than heroism, reconfiguring male utopia as a fragile hope for continuity rather than triumph. Mahmoud Dowlatabadi's *The Colonel* dramatizes the complete implosion of the male utopian project, as its protagonist embodies the disintegration of ideological, paternal, and national identities in post-revolutionary Iran (17). In this novel, utopia is no longer attainable; it becomes a spectral memory of lost authority, with the Colonel and his children representing the dissolution of collective ideals. Across these texts, male utopias are constructed in relation

to power, history, and political struggle, yet they often collapse into dystopian landscapes of defeat, alienation, and despair (20). In comparison to the female-authored works, the male novels demonstrate how utopian visions anchored in social institutions or collective ideologies are vulnerable to historical ruptures and political betrayals.

The comparative reading of these six novels underscores the fundamentally different orientations of male and female utopias in Iranian contemporary literature. Female utopias prioritize identity, freedom, and spiritual autonomy, often portraying resistance against patriarchal suppression as a pathway toward a more humane society (19). Male utopias, by contrast, are outward-oriented, tied to political history, ideological commitments, and collective memory. While women authors depict utopia as a subjective process of self-realization, men narrate its failure through depictions of wars, revolutions, and institutional corruption. This divergence is also reflected in narrative style: female narratives are emotional, symbolic, and psychological, whereas male narratives are historical, structural, and overtly political (21). The female vision of utopia emerges as existentially hopeful, pointing toward future transformation, while the male vision is trapped in historical tragedy and nostalgia. Prior scholarship on gendered utopias confirms these divergences, noting that women's utopian writing frequently incorporates themes of memory, resistance, and inner liberation (18, 22). This study

contributes by demonstrating how Iranian women's novels not only echo global feminist utopian traditions but also develop uniquely Persian articulations that intertwine mysticism, history, and existential survival. Conversely, male writers reinterpret utopia through the prism of national crises, rendering it fragile, unstable, and ultimately unattainable.

In conclusion, the confrontation between male and female utopias in six contemporary Iranian novels reveals the dual function of literature as both critique and aspiration. Female authors craft utopias as inner sanctuaries of resistance and self-realization, while male authors situate utopias in external struggles that often collapse into dystopia. Together, these divergent yet complementary perspectives reflect the broader social, political, and gendered transformations of modern Iran. They highlight the enduring power of literature to engage with collective trauma and individual longing, while reimagining the possibility of a more humane and just society.

References

1. San'atizadeh Kermani. A Discourse Analysis of Utopia in Majma-e Divanegan: Faculty of Language and Literature; 2024.
2. Aramesh Mofrad Z, Seddighi B, Heydarian Shahri AR. A Comparative Study of Utopia in the Poetry of Zhalah Esfahani and Fadwa Tuqan. Journal of Comparative Literature Research. 2023.
3. Milani F. Zanan va Tasvir-e Zan dar Adabiyat-e Moaser-e Iran (Women and the Image of Women in Contemporary Iranian Literature). Tehran: Niloofar Publications; 2008.
4. Ahmadi J, Zamani S. A Study of Utopia in the Poems of Fereydoun Moshiri. Scientific-Research Journal. 2022.
5. Mohseni M, Golmohammadi M, Ghanipour Malekshah A, Rezvanian G. An Analysis of the

Qabusnameh from a Positive Psychology Perspective. Journal of Persian Prose Studies. 2021.

6. Saffari MM, editor Utopia in Rumi's Masnavi. Seventh International Conference on Language, Literature, History, and Civilization; 2021.

7. Karimi Goleh N, editor A Study of Fiction Literature in Contemporary Persian Books. Sixth International Conference on Psychology, Educational Sciences, and Social Studies; 2023.

8. Shahsavari M. The Characteristics of Political Literature and Novels from the Viewpoints of Iranian Experts. Journal of Fictional Literature Research. 2024;13(4):93-119.

9. Alamdari M, editor Utopia in Utopian, Humanistic Thoughts. Civilica; 2024.

10. Sajjadi Moghaddam E. The Utopia of Authoritarian Iran: A Different Perspective on the Safavid Era from the View of French Enlightenment Philosophers. Journal of Political Thoughts. 2024.

11. Montazeri R, Khandal MJ. A Comparative Study of Utopia in Zoroastrianism and Confucian Thought. Bi-quarterly Journal of Comparative Religious Studies. 2021;6(11):3-22.

12. Nikpey N, editor The Concept of the City and Utopia in Ancient Iranian Myths. Seventh International Conference on Research in Science and Engineering and the Fourth International Congress on Civil Engineering, Architecture, and Urban Planning of Asia; 2022.

13. Khosravi M. The Reflection of Utopian Thoughts in Persian Literature. Tehran: SAMT Publications; 2022.

14. Habibi L. An Analysis of Female Identity in Simin Daneshvar's Novel Jazireh-ye Sargardani with an Existential Feminist Approach. Journal of Contemporary Iranian Fiction Research. 2023;8(2):93-107.

15. Zarei M. A Critical Analysis of Utopia in Jalal Al-e Ahmad's Modir-e Madreseh with an Emphasis on the Concept of Social Justice. Studies in Contemporary Iranian Literature. 2022;9(1):90-102.

16. Kakavand H. Identity, Land, and Utopia in Ahmad Mahmoud's Zamin-e Soukhteh. Literature of Resistance and War in Iran. 2023;3(2):99-115.

17. Salehi A. Mahmud Dolatabadi's Kelidar and the Death of Ideals: An Existentialist Reading. Thought and Contemporary Iranian Literature. 2022;8(2):49-60.

18. Eskandari H. The Conflict of Feminine and Masculine Utopias in Six Persian Novels. Journal of Comparative Literature Studies. 2023;5(3):101-15.

19. Yaqubi Z. The Feminine Perspective on Utopia in Three Contemporary Novels. *Journal of Iranian Feminine Literature Research*. 2022;1(2):85-93.
20. Haghshenas K. A Historical and Ideological Analysis in Contemporary Political Novels. *Quarterly Journal of Literary Criticism and Iranian Thought*. 2024;2(1):75-87.
21. Jafari M. A Feminist Reading of Fariba Vafi's Works with an Emphasis on Sara Mills' Theory. *Quarterly Journal of Women's Literary Criticism*. 2022;7(1):58-79.
22. Nosrati A. An Analysis of Narrative Structures in Contemporary Utopian Novels. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies; 2023.
23. Sane'i P. *Sahm-e Man (My Share)*. Tehran: Rouzbahan; 2010.
24. Parsipour S. *Touba va Ma'na-ye Shab (Touba and the Meaning of the Night)*. Tehran: Qoqnous Publishing; 1990.
25. Daneshvar S. *Jazireh-ye Sargardani (Island of Wandering)*. Tehran: Kharazmi Publishing; 1993.
26. Dolatabadi M. *Colonel*. Tehran: Cheshmeh Publishing; 2011.
27. Mahmoud A. *Zamin-e Soukhteh (Burnt Land)*. Tehran: Moein Publications; 2001.
28. Al-e Ahmad J. *Modir-e Madreseh (The School Principal)*. Tehran: Ferdous Publications; 1961.
29. Al-e Ahmad J. *Modir-e Madreseh (The School Principal)*. Tehran: Ferdous Publications; 2008.
30. Fatouhi M. A Study of Female Discourse in Novels by Iranian Female Writers. *Quarterly Journal of Literary Criticism*. 2021;13(46):65-92.
31. Parsipour S. *Touba va Ma'na-ye Shab (Touba and the Meaning of the Night)*. Tehran: Alborz Publishing; 2007.
32. Hosseini Z. The Representation of Feminine Utopia in Contemporary Fictional Works by Women. *Journal of Contemporary Literary Criticism Research*. 2022;9(2):43-72.
33. Maleki H. The Image of Man and Power in Contemporary Persian Stories. *New Literary Criticism Studies*. 2023(18):45-72.